

بررسی تجربی رابطه دینداری، خودکنترلی و رفتار انحرافی

اکبر علیوردی نیا^۱ * رحمت‌الله معمار^۲ * سیمین نصرت‌زهی^۳

چکیده

دین با راهنمایی‌ها، احکام و قواعد خاص اخلاقی خود فرد را مجهز می‌کند که با کنترل خویشتن از برخی رفتارها امتناع کند. تقوا در معارف اسلامی معادل خودکنترلی است و خودکنترلی نیز به مثابه یک سد مستحکم در برابر گرایش‌های رفتاری انحرافی است. تحقیق حاضر در پی آن است تا رابطه دینداری، خودکنترلی و رفتارهای انحرافی را در میان دانشجویان دانشگاه مازندران بررسی کند. روش پژوهش، پیمایشی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه است. جمعیت این تحقیق شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه مازندران در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ است که ۴۱۶ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم به‌عنوان نمونه انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهند: خودکنترلی و دینداری با رفتارهای انحرافی رابطه معکوس و معناداری دارد، اما بین دینداری و خودکنترلی رابطه معناداری مشاهده نشده است. به عبارت دیگر، می‌توان چنین استنباط کرد که خودکنترلی نقش واسطی در رابطه دینداری و انحراف نداشته، بلکه به‌طور مستقل بر رفتار انحرافی مؤثر است.

واژگان کلیدی: دینداری، خودکنترلی، رفتار انحرافی، دانشجویان و جنسیت.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال چهارم • شماره شانزدهم • پاییز ۹۴ • صص ۴۳-۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۴/۳۰

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول (aliverdinia@umz.ac.ir).
۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران (r.memar@umz.ac.ir).
۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران (simin_nosratzahi@yahoo.com).

مقدمه

در تبیین نظم و هم‌نوایی اجتماعی، جامعه‌شناسان کارکردگرا بر جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی تأکید کرده و به ساختارها و کارکردهای نهادهایی که این دو وظیفه را انجام می‌دهند، توجه خاصی داشته‌اند. مذهب یکی از این نهادهای مهم است که بیشتر جامعه‌شناسان به نقش آن در درونی کردن التزامها و پیروی از هنجارها و ایجاد ترس در هنگام تخلف از هنجارها اشاره کرده‌اند. بیشتر محققان توانایی دینداران را در قانونمندی، نداشتن مصرف الکل، مواد مخدر و اطاعت از هنجارهای اجتماعی تأیید کرده‌اند؛ هرچند که پیش‌بینی میزان تأثیر دینداری در انواع مختلف جرائم، به ساختار مذهبی جامعه و نقش مذهب در اجتماعات مختلف بستگی دارد (Welch et al., 2006: 1605). برخی چنین استدلال می‌کنند که افراد از طریق اطاعت اجباری به وسیله ترس از قدرت یک نیروی ماوراءطبیعی غیرتجربی در این دنیا یا جهان پس از مرگ، محدود و کنترل می‌شوند. برخی دیگر از نظریه پردازان مدعی هستند که تربیت مذهبی به درونی کردن تعهدات اخلاقی که انگیزه‌ای برای تنظیم رفتار و دوری از گناه است، کمک می‌کند. عده‌ای دیگر بیان می‌کنند که تجربیات مذهبی هم به وسیله مرتبط کردن افراد به شبکه‌ای از متدینان و هم به وسیله ایجاد کنترل غیررسمی منجر به کاهش فرصت‌های رفتارهای انحرافی می‌شود (Harris, 2003: 63). شواهدی برای دینداری به عنوان عامل تقویتی^۱ وجود دارد، بدین معنی که مذهب می‌تواند به عنوان یک منبع حمایتی در مواقع ضروری و به عنوان یک عامل بهبوددهنده یا محافظتی^۲ عمل کند (Laird et al., 2011:79).

بررسی‌های تجربی در مورد رابطه بین دینداری و رفتار انحرافی نشان‌دهنده نوعی پراکندگی و گاهی اوقات تناقض در نتایج پژوهش‌هاست. بیشتر این تحقیقات رابطه منفی و معناداری بین دینداری و رفتار انحرافی در جامعه پیدا کرده‌اند. این در حالی است که

-
1. Promotive factor
 2. Protective factor

برخی هم یک اثر معکوس را یافتند (Kerley et al., 2011:1252). بخش دیگری از پژوهش‌ها درصدد پیدا کردن متغیرهای واسطه‌ای یا میانجی میان دینداری و رفتار انحرافی برآمده‌اند. بیشتر تحقیقات اولیه برای نقش متغیر سوم در رابطه دینداری و اعمال منحرفانه، بر عوامل جمعیت‌شناختی (مثل پایگاه اجتماعی - اقتصادی)، تمرکز می‌کردند (Free, 1992:77)، اما تحقیقات اخیر در مورد رابطه دینداری و جرم، بر روی نقش خودکنترلی^۱ تمرکز می‌کنند. یکی از فرایندهای زیربنایی که مذهب از طریق آن نقش بازدارندگی خود را ایفا می‌کند، ظرفیت خودکنترلی است. خودکنترلی به‌عنوان عاملی مؤثر در ارتکاب جرم و رفتارهای انحرافی شناسایی شده است. جی‌یر و بامیستر^۲ (۲۰۰۵: ۴۱۲) معتقدند که سازمان‌های مذهبی به‌عنوان یک منبع حمایت‌کننده بیرونی می‌توانند در افزایش خودکنترلی افراد بسیار مفید باشند. به عبارت دیگر، مذهب ممکن است خودکنترلی را با تشویق به استفاده مکرر از آن در زندگی روزانه تقویت کند. این کار بر اساس استدلال تمایز بین دو مسیر علی بررسی می‌شود. در یک موقعیت، توانایی کنترل فرد اگر در دوران ابتدایی زندگی شکل بگیرد، در دوران بعدی ثابت می‌ماند. این مورد نه تنها پیش‌بینی‌کننده خوبی برای اعمال مجرمانه است، بلکه جذب افراد به زندگی مذهبی را هم پیش‌بینی می‌کند. از این دیدگاه، رابطه بین دینداری (مثل ایمان، دعا و فعالیت‌های مذهبی) با رفتارهای مجرمانه از طریق خودکنترلی صورت می‌گیرد. فرض دوم این است که اعمال و باورهای مذهبی به بهبود خودکنترلی افراد کمک می‌کنند. این استدلال به فرضیه واسطه‌ای که اثرات دینداری بر اعمال مجرمانه غیرمستقیم و براساس خودکنترلی است، برمی‌گردد. با وجود نقش متفاوت خودکنترلی، هر دوی این استدلال‌ها یک نظام سه متغیری هستند که به‌وسیله آن خودکنترلی اعمال مجرمانه را پیش‌بینی می‌کند (Reisig et al., 2012:1172).

تحقیقات بسیاری درباره پتانسیل فعالیت‌های مذهبی در کنترل کجروی انجام شده است. برای مثال برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که دینداری نوجوانان رابطه معکوسی با مصرف مواد، اخراج از مدرسه، دعوا و جرائم خشن و غیرخشن دارد (Chit Wood et al., 2008; Desmond, 2010; Hill et al., 2009; Johnson & Jang, 2001; Ulmer, 2010). همچنین جوانان را از تأثیرات بی‌سازمانی اجتماعی محله‌ای (Johnson & Jang, 2001) و

1. Self - control

2. Geyer & Baumeister

همالان منحرف (Desmond et al., 2013) محافظت می‌کند. از طرف دیگر، ولش و همکاران (۲۰۰۶) مدعی هستند که خودکنترلی بالا به درونی کردن باورهای مذهبی و مشارکت در فعالیت‌های مذهبی کمک می‌کند. افراد با خودکنترلی قوی آسان‌تر در برابر وسوسه‌ها پافشاری و از فرامین مذهبی پیروی می‌کنند. همچنین این افراد احتمالاً به صورت منظم‌تر در مراسم مذهبی حضور می‌یابند و در فعالیت‌های دیگر بیشتر ملتزم به قوانین هستند. به طور خلاصه و براساس این استدلال، همبستگی مشاهده شده بین دینداری و جرم توسط خودکنترلی توضیح داده می‌شود. نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که دانشجویان با خودکنترلی بالا، سازگاری روان‌شناختی بهتر، روابط بین فردی مطلوب‌تر و همچنین عملکرد بهتری در تکالیف مرتبط با پیشرفت تحصیلی دارند (Tangney et al., 2004:271). افراد دارای خودکنترلی بالا، توانایی بیشتری در محافظت خودشان از رفتارهای منفی دارند، از رفتارهای منحرفانه دوری می‌کنند و به رفتارهای اجتماعی پاسخ مناسب می‌دهند (Chui & Choon, 2012: 71). به طور کلی می‌توان گفت که باورهای مذهبی موجب ثبات شخصیتی و روانی انسان‌ها می‌شود و ایمان درونی آنان را تقویت می‌کند. وقتی باورها و ارزش‌های دینی در افراد درونی شد، دیگر نیازی به پلیس بیرونی نیست تا رفتار آنان را کنترل و بر آن نظارت کند. شناخت و بصیرت دینی و باور و اعتقاد قلبی و عملی به آن باعث خودکنترلی، خودتنظیمی و انضباط درونی در انسان می‌شود و این امر به عنوان بزرگ‌ترین اهرم در گرایش به خوبی‌ها، نیکی‌ها و دوری جستن از رفتارهای انحرافی تلقی می‌شود. با توجه به مطالب فوق و همچنین دو مسیر علی بیان شده در رابطه با موضوع مذهب، خودکنترلی و رفتار انحرافی، هدف پژوهش حاضر عبارت است از: ۱. بررسی تأثیر و نقش علی دینداری بر روی خودکنترلی، ۲. بررسی میزان تأثیر خودکنترلی بر رفتار انحرافی و ۳. بررسی تأثیر مستقیم دینداری بر رفتارهای انحرافی که جهت محک این فرضیه‌ها دانشجویان دانشگاه مازندران مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. اعتقادات و ارزش‌های اسلامی در زمینه خودکنترلی

۱. نظارت الهی: نظام اعتقادی اسلام در عالی‌ترین سطح به بیان نظارت الهی می‌پردازد که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است و بدون آنکه محدودیت‌های نظارت‌های دیگران را داشته باشد، امتیازهای خاص خود را دارد: الف) این نظارت تمامی اعمال و ابعاد زندگی انسان را شامل می‌شود، ب) این نظارت توسط خداوند که خالق انسان و بر همه چیز

تواناست، صورت می‌گیرد، پ) این نظارت توسط کمال مطلق است که بر بندگان خود رئوف و مهربان‌ترین است. بر بندگان ذره‌ای ظلم نمی‌کند، خوبی‌ها را به چندین برابر پاداش می‌دهد و عذاب بدی‌ها در حقیقت چیزی جز خود این اعمال بد نیستند.

۲. جهان آخرت و معاد: در نظام اعتقادی اسلام، هستی محدود به این جهان مادی نمی‌شود که با مرگ انسان پایان پذیرد، بلکه این جهان تنها جزء کوچکی از هستی است و جسم انسان نیز جزئی از وجود او را تشکیل می‌دهد و پس از مرگ زندگی انسان در مراتب بالاتری از حیات ادامه پیدا می‌کند. بنابراین نیستی برای انسان معنا ندارد. زندگی در این جهان مقدمه‌ای بر حیات ابدی اوست و نحوه زندگی در آن جهان بستگی به چگونگی زندگی او در این جهان است. لحظات زندگی انسان ارزش بی‌نهایت پیدا می‌کند، چرا که سرنوشت ابدی او را رقم می‌زند. از این رو تمامی پیامبران برای بیداری و تنبه بشر بیش از هر چیز به مسئله معاد اشاره کرده‌اند و بخش عظیمی از آیه‌های قرآن کریم نیز به این مسئله اختصاص دارد.

۳. تقوا: یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی که سرمنشأ ارزش‌های دیگر است، تقوا است که مهم‌ترین ثمره اعتقادهای اسلامی در زمینه خداشناسی و توحید و معاد محسوب می‌شود. در حقیقت تقوا معادل خودکنترلی است. تقوا در معارف اسلامی از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار است و به‌عنوان عامل رهایی از عذاب آخرت و رسیدن انسان به بهشت و اجر عظیم خداوند و خارج شدن از گرفتاری‌ها و بهره‌گیری از علم الهی و محبت خداوند و شرط بهره‌گیری از هدایت قرآن کریم و قبولی اعمال نزد خداوند، معرفی شده است.

۴. سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال اختیاری و آگاهانه او دارد: اسلام در مقابل کسانی که خود را محکوم سرنوشتی می‌دانند که خود تأثیری بر آن ندارند (به اصطلاح از لحاظ مکان کنترل، بیرونی هستند) در نهایت، عامل مؤثر بر سعادت و شقاوت انسان را اعمال اختیاری و آگاهانه او می‌داند. از این رو در قرآن کریم قبولی و تأثیرگذاری اعمال صالح مشروط به وجود ایمان و تقوا شده است. اعمالی را از روی ایمان و تقوا انجام دهد که شامل هر دو معنی اختیار و آگاهی می‌شود (سجادی، ۱۳۸۵).

۲. پیشینه تحقیق

یکی از حوزه‌های مغفول در تحقیقات داخلی از منظر جامعه‌شناختی رابطه بین دینداری،

خودکنترلی و انحراف می‌باشد. در ایران، تنها تحقیقی که دقیقاً به بررسی رابطه بین مذهب، خودکنترلی و رفتار انحرافی پرداخته، تحقیق خدایاری فرد (۱۳۸۷) است. این تحقیق با رویکرد روان‌شناختی انجام شده و فقط به مطالعه دانشجویان پسر پرداخته شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت:

۱. بیشتر تحقیقات داخلی موجود، به استثنای چند مورد، توصیفی و فاقد چارچوب نظری بوده‌اند، ۲. اغلب تحقیقات انجام شده از منظر روان‌شناختی بوده است و این نشان‌دهنده فقدان توجه به موضوع مربوطه از منظر جامعه‌شناختی بوده است، ۳. همچنین بیشتر پژوهش‌ها معطوف به جمعیت تحقیق دانشجویان پسر بوده، بنابراین این موضوع بر روی رفتارهای انحرافی دختران کمتر مورد آزمون تجربی قرار گرفته است، ۴. اغلب تحقیقات به روش کمی و پیمایشی و یا اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و کمتر به بررسی این موضوع به روش کیفی پرداخته شده است، ۵. در تحقیقات مورد بررسی، به استثنای پژوهش خدایاری فرد (۱۳۸۷)، پژوهش دیگری که رابطه دینداری و کجروی را با واسطه متغیر خودکنترلی بررسی کرده باشد ملاحظه نشد، ۶. بیشتر تحقیقات برای عملیاتی کردن رفتار انحرافی، یک یا دو مورد از انواع رفتارهای انحرافی را مورد سنجش قرار داده بودند، در واقع از به کار بردن طیفی از رفتارهای انحرافی صرف نظر شده بود و می‌توان گفت بیشتر بر روی مصرف مواد مخدر تمرکز شده است، ۷. در اغلب تحقیقات برای سنجش دینداری مدل‌های غربی مانند مدل آلپورت و یا گلاک و استارک را به کار برده‌اند و کمتر از مدل‌های بومی استفاده شده است و ۸. در مجموع می‌توان گفت که همه پژوهش‌های داخلی اثر بازدارنده دینداری بر کجروی و بزهکاری را به صورت رابطه مستقیم یا غیرمستقیم تأیید می‌کنند، هرچند که این تحقیقات در جزئیات تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند.

به طور کلی تحقیقات زیادی در زمینه دینداری، خودکنترلی و رفتار انحرافی در خارج از کشور صورت گرفته است. در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است:

- دسموند و همکاران (۲۰۱۳) تحقیقی را با عنوان «مذهب، خودکنترلی و مصرف مواد» انجام داده‌اند. این مطالعه با استفاده از داده‌های طولی مربوط به سلامت جوانان، به دنبال بررسی همبستگی بین مذهب و خودکنترلی، تعیین تأثیر دینداری بر مصرف مواد از طریق متغیر میانگیر خودکنترلی و نیز تعیین تأثیر خودکنترلی بر مصرف مواد با توجه به

دینداری جوانان بوده است. دانش آموزان جمعیت آماری این تحقیق بوده و ۸۰ دبیرستان به عنوان نمونه به صورت کاملاً تصادفی انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: دینداری جوانان با سطوح بالایی از خودکنترلی آنها همراه است. همچنین، خودکنترلی تا حدی واسطه تأثیر دینداری بر مصرف ماری جوانا و الکل قرار می‌گیرد.

- رسیگ و همکاران (۲۰۱۲) تحقیقی با عنوان «خودکنترلی پایین و رابطه مذهب - جرم» را انجام داده‌اند. در این تحقیق به بررسی تأثیر دینداری بر اعمال مجرمانه بعد از کنترل خودکنترلی پایین و همچنین اثرات دینداری و خودکنترلی پایین بر جرائم، پرداخته شده است. به طور کلی هدف تحقیق تعیین نقش میانجی یا واسطه بودن خودکنترلی پایین است. این تحقیق با استفاده از پرسشنامه خود اجرا بر روی افراد ۱۸ ساله انجام شد. نتایج مدل رگرسیونی نشان می‌دهد که اثر مذهب بر اعمال مجرمانه خود گزارشی، هیچ اختلاف معناداری بعد از کنترل کردن متغیر خودکنترلی پایین ندارد.

- در تحقیقی دیگر که توسط کرلی و همکاران (۲۰۱۱) با عنوان «بررسی رابطه بین دینداری و خودکنترلی در پیش‌بینی کجروی زندانیان» صورت گرفته، داده‌های پیمایشی از سپتامبر تا دسامبر ۲۰۰۱ جمع‌آوری شده و با استفاده از یک نمونه ۲۰۸ نفر از زندانیان مردی که در ۶ ماه گذشته از زندان آزاد شده و در مراکز کار مشغول بودند جمع‌آوری شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو بعد از سه بعد دینداری بعد از کنترل کردن متغیر خودکنترلی پایین بر رفتارهای انحرافی، تأثیر کاذب دارند. مشارکت در مراسم مذهبی تنها بعدی است که حتی بعد از کنترل عوامل جمعیت‌شناختی، سابقه مجرمانه و خودکنترلی پایین، به طور معناداری باعث کاهش رفتارهای انحرافی می‌گردد.

- لیرد و همکاران (۲۰۱۱) تحقیقی را با عنوان «دینداری، خودکنترلی و رفتارهای ضداجتماعی: دینداری به عنوان عامل تقویتی و محافظتی» را انجام داده‌اند. در این مطالعه به بررسی خودکنترلی به عنوان تبیین‌گر رابطه بین دینداری و رفتارهای ضداجتماعی و دینداری به عنوان یک عامل محافظتی برای خودکنترلی در نوجوانان بررسی می‌شود. داده‌ها از ۱۶۶ نوجوان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد: اهتمام دینی و حضور مذهبی در نوجوانان با خودکنترلی آنها رابطه مستقیم دارد و خودکنترلی پایین نوجوانان موجب افزایش رفتارهای ضداجتماعی و قانون‌شکنانه آنها می‌شود. هر چند بررسی‌ها میانجی بودن معنادار متغیر خودکنترلی را در رابطه دینداری و رفتارهای ضداجتماعی نشان

نداد، رابطه آماری معناداری بین دینداری و خودکنترلی وجود داشت. تحقیق نشان داد که خودکنترلی قوی، در مقایسه با خودکنترلی پایین، ممکن است میانجی خوبی برای رابطه بین دینداری و رفتارهای ضداجتماعی باشد.

- کاستیلو^۱ و همکاران (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «جهت‌گیری مذهبی، خودکنترلی پایین و انحراف: در میان مسلمانان، کاتولیک‌ها، ارتدوکس شرقی، و مسیحیان» به دنبال بررسی تأثیر مذهب بر روی کاهش رفتارهای انحرافی بودند. در سال ۲۰۰۵ داده‌ها از ۱۷۸۵ نوجوان که در دانشگاه‌های دولتی در چهار کشور مختلف و با چهار فرهنگ متفاوت حضور داشتند جمع‌آوری شدند. نتایج نشان داد که خودکنترلی پایین بخشی از واسطه ارتباط دینداری و انحراف بوده است.

- وازسونی و جنکینز^۲ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «دینداری، خودکنترلی و وضعیت بکارت در دانشجویان» در پی بررسی اثرات دینداری و خودکنترلی در به تعویق انداختن مقاربت جنسی و یا سکس کلامی بوده‌اند. آنها به‌طور کلی در پی بررسی اثرات مستقل و تجمعی ساختارها برای ارتقای همنوایی و کاهش رفتارهای پرخطر مثل رفتارهای پرخطر جنسی از طریق دینداری و خودکنترلی بودند. داده‌های این مطالعه از یک نمونه ۹۰۴ نفری از دانشجویان در یک دانشگاه بزرگ در منطقه جنوبی ایالات متحده آمریکا جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهند: هم خودکنترلی و هم دینداری کارکردهای مستقل و تجمعی به‌عنوان سازوکارهای کنترل اجتماعی برای ارتقای سلامت نوجوانان دارند.

- ویلز^۳ و همکاران (۲۰۰۳) پژوهشی برای پیش‌بینی در مورد متغیرهای مربوط به مصرف مواد و رفتار جنسی انجام داده است و فرضیه‌هایی را درباره فرایندهای حفاظتی و مخاطره‌آمیز در نمونه‌ای معرف از نوجوانان آفریقایی آمریکایی بررسی می‌کند. جامعه آماری پژوهش شامل خانواده‌های آفریقایی - آمریکایی بوده است که یک فرزند بین سن ۱۰ و ۱۱ سال داشتند. نمونه متشکل از ۲۹۷ نفر از نوجوانان را شامل می‌شد. والدین و کودکان مورد نظر به‌طور جداگانه توسط پرسشگران مجرب مورد مصاحبه قرار گرفتند. خواهران و برادران بزرگ‌تر نوجوانان که در محدوده سنی ۱۴-۱۲ سال بودند از طریق پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفتند. مدل‌های ساختاری نشان می‌دهند که مصرف مواد با

-
1. Castillo
 2. Vazsonyi & Jenkins
 3. Wills

ارتباط والدین - نوجوانان یک رابطه منفی داشت و خودکنترلی با کیفیت رابطه والدین - نوجوانان ارتباط مثبتی را نشان می‌داد. همچنین دینداری اثرات بی‌واسطه و معکوسی بر مصرف مواد و رفتارهای جنسی دارد.

- وین پارسر^۱ (۲۰۰۳) تحقیقی با عنوان «اثرات خودکنترلی بر مذهب و کجروی» انجام داده است. هدف اصلی تحقیق، تعیین این است که آیا رابطه دینداری - کجروی تحت تأثیر عوامل دیگر مثل سطوح خودکنترلی قرار دارد. این تحقیق بر اساس داده‌هایی از بررسی جامعه آماری دانش‌آموزان دبیرستانی و راهنمایی در یکی از شهرستان‌های جنوبی می‌سی‌سی‌پی در سال ۱۹۹۸ اجرا شده است. نتایج نشان داد که خودکنترلی رابطه معکوسی با بزهکاری دارد. افراد دارای خودکنترلی پایین‌تر گرایش بیشتری به شرکت در رفتارهای بزهکارانه دارند. همچنین خودکنترلی و دینداری رابطه مثبت را نشان داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: سن و جرم تا زمانی که سن به ۱۸ سال برسد رابطه مثبتی دارند و زمانی که سن بیشتر می‌شود رابطه معکوسی را با جرم نشان می‌دهد. همچنین در رابطه با جنسیت، مردان نسبت به زنان بیشتر در معرض رفتارهای مجرمانه هستند.

- ولش و همکاران (۲۰۰۳) تحقیقی با استفاده از داده‌های پیمایشی از کلانشهر جنوب غربی اوکلاهما در بهار سال ۱۹۹۴ و نمونه‌گیری تصادفی ساده ۳۵۰ نفر از ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر بدین نتیجه رسیدند که دینداری افراد و خودکنترلی هر دو به‌طور مستقل رابطه منفی و معناداری با رفتارهای ضداجتماعی دارند. همچنین تعامل بین دینداری و خودکنترلی به‌صورت محدود، کجروی را پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که خودکنترلی تأثیر چندانی بر دینداری بگذارد.

تحقیقات ریسینگ (۲۰۱۲)، دسموند (۲۰۱۳)، کرلی (۲۰۱۱)، وازسونی و جنکینز (۲۰۱۰)، لیرد (۲۰۱۱)، پارسر (۲۰۰۳) و کاستیلیو (۲۰۱۱) از نظریه خودکنترلی استفاده کرده‌اند. در این میان، دو مورد از تحقیقات انجام شده - ویلز (۲۰۰۳) و ولش (۲۰۰۳) - به ترتیب از چارچوب نظری چندگانه خودکنترلی و ادراک اولیه، خودکنترلی و پیونداجتماعی استفاده کرده‌اند و پنج مورد از تحقیقات - بایر و رایت (۲۰۰۱)، فری (۱۹۹۲)، مک کالو (۲۰۰۰)، الفسن و پیترسن (۱۹۸۳) و بندا (۱۹۹۵) - هیچ چارچوب نظری در کار خود عنوان نکرده‌اند. جمعیت تحقیق پژوهش‌های انجام شده، اغلب

دانشجویان بوده، به استثنای تحقیقات پارسر (۲۰۰۳)، لیرد (۲۰۱۱)، ویلز (۲۰۰۳) و دسموند (۲۰۱۳) که بر روی جمعیت دانش آموزان و تحقیق کرلی (۲۰۱۱) که در تحقیق خود زندانیان مرد را به عنوان جامعه آماری خود مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین بیشتر تحقیقات پیمایشی و از نوع مقطعی بوده به استثنای تحقیق دسموند (۲۰۱۳) مطالعه ملی طولی بوده است. همچنین اغلب تحقیقات به روش کمی و ابزار جمع آوری داده‌ها براساس پرسشنامه بوده‌اند. در رابطه با محل انجام تحقیق باید اذعان داشت: اکثر تحقیقات در ایالات متحده آمریکا و بعضاً در برخی دیگر از کشورها صورت گرفته است. اما تحقیق کاستیلو (۲۰۱۱) در چهار بافت فرهنگی گوناگون صورت گرفته است. برای سنجش دینداری اغلب تحقیقات یک یا دو بعد را به کار برده‌اند، در این میان به استثنای دو تحقیق وازسونی و جنکینز (۲۰۱۰)، رسیگ (۲۰۱۲)، دینداری را با ابعاد چندگانه‌ای عملیاتی کرده‌اند. می‌توان گفت: بعد حضور در کلیسا یا شرکت در مراسم مذهبی بیشتر از سایر ابعاد برای عملیاتی کردن دینداری استفاده شده است. همچنین برای سنجش خودکنترلی بیشتر تحقیقات از مقیاس گراسمیک و همکاران (۱۹۹۳) استفاده کرده‌اند. همچنین با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت: بیشتر تحقیقات از یک ارتباط مثبت و معنادار بین دینداری و خودکنترلی و همچنین تأثیر دینداری و خودکنترلی در کاهش رفتارهای انحرافی حمایت می‌کنند، هر چند که تفاوت‌هایی در میزان و شدت این رابطه وجود داشته است. مشکلی که در مطالعات اولیه این حوزه وجود دارد، استفاده از یک بعد دینداری (اکثراً حضور در کلیسا) است. به عنوان مثال در مطالعات انجام شده در خارج کشور ۶۵ درصد از مطالعات قبلی در رابطه مذهب و بزهکاری در ۱۳ سال اخیر، تنها حضور در کلیسا را به عنوان سنججه اندازه‌گیری دینداری استفاده کردند، در حالی که حضور در کلیسا به عنوان تنها سنججه اندازه‌گیری دینداری نمی‌تواند درست باشد. این قضیه باعث توجه کمتر به سایر ابعاد مهم دینداری مثل اهمیت مذهب (تأثیر مذهب در زندگی روزمره) می‌شود.

۳. چارچوب نظری تحقیق

ارتباط بین دینداری و رفتار انحرافی موضوعی است که در چهل سال اخیر بسیار مورد بررسی تجربی قرار گرفته است (Kerley, 2011: 1251). ارزیابی‌های اولیه از تحقیقات انجام شده در مورد تأثیر باورهای مذهبی بر رفتارهای مجرمانه نشان‌دهنده عدم یکنواختی و ترکیبی بودن نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام شده است. بیشتر تحقیقات تجربی رابطه

دینداری - جرم را یک رابطه معکوس و معنادار نشان می‌دهند، اگرچه میزان رابطه از مطالعه‌ای به مطالعه دیگر متفاوت است. بایر و رایت (۲۰۰۱) با فراتحلیل از ۶۰ تحقیق در مورد رابطه مذهب و جرم، دریافتند که متوسط ضریب همبستگی دو متغیره میان آنها ۰/۱۲- و در دامنه ۰/۰ تا ۰/۴۷- قرار دارد. نتایج فراتحلیل نشان داد: نگرش و رفتار مذهبی تأثیر منفی بر جرم (به خصوص جرائم خشن) دارد (Reisig et al., 2012:1173). کوکران و همکاران (۱۹۹۴) در مروری بر تحقیقات مربوط به کاذب بودن رابطه دینداری و کجروی، مدعی هستند که رابطه مشاهده شده بین دینداری و کجروی شاید ناشی از عوامل دیگری مثل سطوح مختلف برانگیختگی باشد. به خصوص، باید به فرض اصلی نظریه برانگیختگی که افراد دارای درجات مختلف از آمادگی‌های ذهنی برای جرم هستند، توجه بیشتری کرد. این آمادگی‌ها برای رفتارهای مجرمانه شامل سطوح بالایی از شتابزدگی، خطرپذیری و هیجان‌خواهی است. محققان نوعاً از مشارکت در فعالیت‌های مذهبی برای سنجش دینداری و از میزان رفتارهای پرخاشگرانه، دزدی، تخریب اموال عمومی و مصرف مواد مخدر برای سنجش رفتارهای انحرافی استفاده کردند. برای سنجش برانگیختگی از سه مقیاس جداگانه از شتابزدگی، کارهای فیزیکی و هیجان‌خواهی استفاده کرده‌اند. محققان مدعی هستند که افراد با نمره برانگیختگی بالا در سه مقیاس شتابزدگی، کارهای فیزیکی و هیجان‌خواهی هم نمره بالایی دارند. پس انتظار می‌رود برانگیختگی با دینداری رابطه معکوس و با کجروی رابطه مثبت داشته باشد (Ellis, 1987:218).

به‌طور خلاصه اگر سطوح بالای برانگیختگی در افراد با کجروی رابطه مثبت داشته باشد، می‌توان فرض کرد که خودکنترلی بر رابطه دینداری - جرم تأثیر می‌گذارد. به خصوص شتابزدگی، کارهای فیزیکی (جسمانیت) و هیجان‌خواهی از خصوصیات بارز بیشتر افراد با خودکنترلی پایین است. از این رو، خودکنترلی خصوصیتی است که در اوایل زندگی اتفاق می‌افتد و در بقیه عمر ثابت باقی می‌ماند. با توجه به پیشینه موجود در زمینه رابطه دینداری و جرم این سؤال مطرح است که چه چیزی می‌تواند دلیل این نوسان در رابطه دینداری و جرم باشد. تحقیقات اخیر بر روی متغیر سومی به نام خودکنترلی تمرکز می‌کنند (Reisig et al., op.cit).

-
1. Cochran
 2. Excitation

گاتفردسون و هیرشی از نظریه قبلی هیرشی که «تداوم پیوندهای اجتماعی مانع از رفتار مجرمانه می‌شود»، فاصله گرفتند و این باور را مطرح کردند که خودکنترلی، که در اوایل زندگی درونی می‌شود، تعیین می‌کند که چه افرادی مرتکب جرم خواهند شد (Grasmick, 1993:7). اگرچه گاتفردسون و هیرشی، مفهوم خودکنترلی را بسط و گسترش دادند، این مفهوم مورد علاقه جرم‌شناسان دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد قرار داشت. برای مثال، رکلس^۱ (۱۹۶۷)، هم بر «بازدارندگی بیرونی» و هم بر «بازدارندگی درونی» تأکید می‌کند. به نظر وی وجدان اخلاقی باعث تقویت کنترل بر افراد می‌شود. رییس^۲ (۱۹۵۱) بر «کنترل شخصی» و نای^۳ (۱۹۵۸) بر «کنترل درونی شده» تأکید می‌کنند. به علاوه، ادبیات نظری روان‌شناسانه درباره خودکنترلی نشان می‌دهد که خودکنترلی برای طیف گسترده‌ای از رفتارها مهم است (Desmond et al., 2013: 384-385). گاتفردسون و هیرشی (۱۹۹۰) نظریه خودکنترلی را در کتاب معروف خود، تئوری عمومی جرم بیان کردند (Kerley, 2011: 5). آنها بیان می‌کنند که ماهیت جرم از سرخ‌های مهم ماهیت اعمال مجرمانه قابل شناسایی است. همچنین مدعی بودند که نظریه عمومی جرم باید تفاوت‌های فردی را در گرایش به خودداری و به کارگیری همه انواع جرم و کجروی، در همه سنین و تحت هر شرایطی توضیح دهد. بنابراین، آنها یک نظریه جرم را مطرح می‌کنند که همه انواع جرم را تبیین می‌کند. گاتفردسون و هیرشی جرم را به صورت «عملی از روی اجبار یا فریب برای ترغیب علائق شخصی»، تعریف می‌کنند (Wayne Purser, 2003:17). تصور آنها بر این است که پایین بودن خودکنترلی می‌تواند توضیح‌دهنده آمادگی فرد به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرائم باشد، کما اینکه بالا بودن خودکنترلی توضیح‌دهنده احتمال انطباق با هنجارهای اجتماعی و قوانین توسط فرد است (Akers, 1991:201).

گاتفردسون و هیرشی معتقدند که خودکنترلی از نظم والدین در دوران کودکی پدید می‌آید و سطوح مطلق خودکنترلی می‌تواند براساس ماهیت شناختی دوره‌ها و مسئولیت‌های مختلف زندگی تغییر کند. سطوح نسبتاً زیادی از خودکنترلی در سنین ۱۲-۱۱ سالگی شکل می‌گیرد. اساساً خودکنترلی پایین با توجه به نظر گاتفردسون و هیرشی

1. Reckless

2. Reiss

3. Nye

(۱۹۹۰)، از شش عنصر تشکیل شده است: ۱. شتابزدگی^۱، ۲. ترجیح وظایف ساده به وظایف پیچیده، ۳. رفتارهای مخاطره‌جویانه^۲، ۴. ترجیح فعالیت‌های فیزیکی به فعالیت‌های فکری (جسمانیت)، ۵. خودبینی (خودمحوری)^۳ و ۶. تخطی و قانون‌شکنی مرتبط با تحمل کم محرومیت. در راستای دیدگاه روان‌شناسانه درباره رفتارهای مخاطره‌جویانه، افراد با خودکنترلی پایین دنبال خشنودی فوری و زودگذر هستند که ممکن است از موفقیت‌های تحصیلی و شغلی آنها جلوگیری و باعث تخریب روابط بین فردی آنها و منجر به از بین رفتن سلامتی جسمی و روانی آنها شود (Chui et al., 2013:71).

نظریه خودکنترلی بیان می‌کند که فقدان خودکنترلی نه شرط کافی و نه شرط لازم برای بروز جرم است، چراکه ویژگی‌های دیگر فرد و یا موقعیت، ممکن است با احتمال بروز رفتار انحراف‌آمیز در فرد مقابله کند. جی‌یر و باومیستر، مدعی هستند که مذهب از طریق سه عنصر اصلی بر خودکنترلی تأثیر می‌گذارد: ۱. درونی کردن رفتارهای بهنجار، ۲. تقویت خودنظارتی^۴ و ۳. تشویق افراد به کنترل یا تغییر رفتارهایشان. به‌طور خلاصه آنها بیان می‌کنند: مذهب ممکن است خودکنترلی را به‌وسیله رعایت معیارهای اخلاقی خاص، به‌وسیله تحریک مردم به خواستن خوبی‌ها، حمایت از قدرت فرااجتماعی شرمساری، ارتباط افراد با شبکه ثابتی از روابط با متدینین و خدا، پرورش خودانتقادی و ساختن این حس که اعمال خوب و بد مشاهده و ثبت می‌گردد، تقویت کند (Desmond et al., 2013:386-387).

به‌طور کلی ارتباط بین متغیر دینداری، خودکنترلی و رفتارهای پرخطر هم به‌صورت روان‌شناسانه و هم به‌صورت جامعه‌شناسانه مورد تحقیق قرار گرفته است (McCullough et al., 2012:691). جی‌یر و باومیستر (۲۰۰۵) و مک کالو و ویلوبی^۵ (۲۰۰۹) خودکنترلی را به‌عنوان یک فرایند روان‌شناختی که ممکن است رابطه دینداری و رفتارهای منتج از آن را تبیین کند، مورد شناسایی قرار دادند. تحقیقات مختلفی رابطه پیچیده بین دینداری، خودکنترلی و جرم را بررسی کرده‌اند. شواهد بسیاری به‌صورت قابل قبولی از کاذب بودن رابطه دینداری و رفتارهای انحرافی، در صورتی که کنترلی بر میزان خودکنترلی افراد

1. Impulsivity
2. Risk-seeking behavior
3. Self-centeredness
4. Fosters self-monitoring
5. Willoughby

صورت نگیرد، حکایت می‌کنند. نظریه‌های موجود سازوکار علی دقیقی برای بررسی این کار فراهم نمی‌کنند. در مجموع، دو استدلال وجود دارد که نگرش کاملاً متفاوتی به ماهیت خودکنترلی دارند. در استدلال اول، همسو با نظریه گاتفردسون و هیرشی (۱۹۹۰)، خودکنترلی متغیری مداخله‌گر تصور می‌شود: جامعه‌پذیری که توسط والدین در دوران کودکی به وجود می‌آیند، در طول زندگی تقریباً ثابت باقی می‌ماند. کسانی که خودکنترلی ضعیفی را تجربه کنند، مشکلات بزرگی را در به تأخیر انداختن لذت‌هایشان و همدردی با دیگران دارند و خودخواه می‌شوند. دومین استدلال نظری بیان می‌کند که خودکنترلی پویاست. برخی مکاتب خودکنترلی را به عضله تشبیه می‌کنند که با انجام تمرین، قوی‌تر می‌شود. این مکاتب بیان می‌کنند که افراد می‌توانند رفتارهایشان از چالش‌ها حفظ و همچنین خودکنترلیشان را علی‌رغم محرک‌های وسوسه‌کننده در حد مطلوبی نگه دارند (Baumeister et al., 2007; Muraven & Baumeister, 2000). دانشمندان علوم رفتاری، راه‌های مختلفی را که دینداری منجر به ارتقای خودکنترلی می‌گردد، شناسایی کرده‌اند. برای مثال، باورهای مذهبی احتمالاً محرکی برای اعمال خودکنترلی است. باورهای مثبت (مثل رستگاری ابدی) و باورهای منفی (مثل عذاب ابدی)، بعد از مرگ می‌تواند انگیزه نیرومندی برای تقویت خودکنترلی باشد. تنوع فعالیت‌های مذهبی مثل عبادت و راز و نیاز، فرصت‌هایی برای نظارت بر رفتار افراد فراهم می‌کند که احتمالاً تلاش‌ها برای خودکنترلی را در آینده ارتقا می‌دهد. در نهایت، مذهب معتقدانی با رعایت اصول اخلاقی و مقلد الگوها فراهم می‌کند. انواع مذاهب خودکنترلی افراد را به وسیله حفظ انرژی آنها در تعیین خیر و شر ارتقا می‌دهند (Geyer & Baumeister, 2005; McCullough & Willoughby, 2009). این سازوکارها از طریق مذهب احتمالاً خودکنترلی را ارتقا می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم بر رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، خودکنترلی به‌صورت واسطه در رابطه مذهب - جرم قرار می‌گیرد.

۴. فرضیه‌های تحقیق

۱. میزان خودکنترلی دانشجویان تابعی مثبت از میزان دینداری آنان است. بنابراین انتظار می‌رود دانشجویانی که میزان دینداری آنها بیشتر است، از خودکنترلی بیشتری برخوردار باشند (دینداری ← خودکنترلی).
۲. میزان رفتار انحرافی دانشجویان تابعی منفی از میزان خودکنترلی آنهاست. بنابراین

انتظار می‌رود دانشجویان دارای سطوح بالاتر خودکنترلی، میزان رفتار انحرافیشان نیز کمتر باشد (خودکنترلی ← رفتار انحرافی).

۳. میزان رفتار انحرافی دانشجویان تابعی منفی از میزان دینداری آنان است. بنابراین انتظار می‌رود دانشجویان متدین‌تر، کمتر مرتکب رفتار انحرافی شوند (دینداری ← رفتار انحرافی).

۵. روش و داده‌های پژوهش

روشی که در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت، روش پیمایشی از نوع مقطعی است و برای گردآوری داده‌های پژوهش، از پرسشنامه استفاده شده است. جمعیت نمونه این تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب (جنس/دانشکده) به دست آمده است. در مجموع ۱۰۸۲۷ نفر (۴۲۶۹ پسر و ۶۵۵۸ دختر) از دانشجویان دانشگاه مازندران که در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ مشغول به تحصیل بودند، جمعیت تحقیق این پژوهش را تشکیل می‌دهد. نمونه آماری تحقیق به صورت تصادفی با خطای ۵ درصد برابر ۴۰۰ نفر بوده است (دواس، ۱۳۸۵: ۷۸). از آنجایی که همواره احتمال مخدوش شدن پرسشنامه‌ها در اثر پاسخ ندادن، پاسخ‌های نامربوط، مفقود شدن پرسشنامه و غیره از سوی پاسخگویان وجود دارد، برای جلوگیری از کاهش حجم نمونه، ۴۵۰ پرسشنامه تکثیر و توزیع شد و پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش، در نهایت ۴۱۶ پرسشنامه مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. واحد تحلیل در این پژوهش، فرد (دانشجو) است. با توجه به سطوح سنجش متغیرهای مورد مطالعه و هدف تحقیق، در این تحقیق از آماره‌های توصیفی استنباطی (آزمون مقایسه میانگین‌ها و تحلیل واریانس، ضریب همبستگی و رگرسیون چندگانه) استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شد. در این تحقیق برای سنجش پایایی مقیاس‌های دینداری با ۴۵ گویه ۰/۸۷، خودکنترلی با ۲۴ گویه ۰/۷۶ و رفتار انحرافی با ۲۱ گویه ۰/۸۲ است. برای حصول اطمینان از اعتبار ابزار مورد استفاده در این پژوهش، از اعتبار محتوا^۱ و اعتبار سازه^۲ نظری استفاده شده است. اعتبار

-
1. Coefficient alpha
 2. Content validity
 3. Construct validity

محتوا مشخص می کند که یک مقیاس تمام ابعاد یک مفهوم را می پوشاند. برای تعیین ابعاد مفهومی، محققان باید عقاید کارشناسان مختلف را جویا شوند و ادبیاتی را که جنبه های متفاوت یک مفهوم را معرفی می کنند، مورد بازبینی قرار دهند (Bachman & Schutt, 2003:70). در اعتبار سازه نظری، مفهوم و مقیاس یا سازه تحقیق باید با روابط مد نظر در نظریه ها یا تحقیقات انجام گرفته قبلی هماهنگ باشد (علیوردی نیا و صالح نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۰). در تحقیق حاضر به منظور تعیین اعتبار مقیاس متغیر وابسته (رفتارهای انحرافی) از اعتبار سازه نظری استفاده شده است. بر اساس آزمون مقایسه میانگین دو گروه (آزمون t)، مشاهده شده که میزان رفتارهای انحرافی در پسران بیشتر از دختران بوده و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. از آنجا که نظریه های جرم شناسی و نیز تحقیقات پیشین (Hay, 2003; Silver et al., 2004; Sharp et al., 2005; Gallupe, 2006; Cheung, 2010; kaufman, 2009; علیوردی نیا و صالح نژاد، ۱۳۹۰) مؤید این یافته است، بنابراین مقیاس رفتار انحرافی تحقیق (متغیر وابسته) دارای اعتبار سازه نظری است. برای تعیین اعتبار متغیر مستقل (دینداری) نیز از اعتبار سازه نظری استفاده شده است. بر اساس آزمون دو گروه (آزمون t)، مشاهده شده که میزان دینداری دختران بیشتر از پسران است و این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنادار است. این یافته با تحقیقات پیشین (بهرامی احسان و میری، ۱۳۸۹؛ حسین خانزاد و همکاران، ۱۳۹۰، نجفی و همکاران ۱۳۸۵؛ توسلی و مرشدی، ۱۳۸۵؛ سراج زاده و پویافر، ۱۳۸۷؛ آزادارمکی و مدیری، ۱۳۹۲؛ حاجی زاده میمندی و ابراهیمی، ۱۳۸۹؛ Voicu, Cartney, 2002; Sullins, 2006) همخوانی دارد. همچنین یکی دیگر از صورت های اعتبار سازه، اعتبار سازه تجربی است که با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی 'به دست می آید. اعتبار سازه تجربی متغیر خود کنترلی، به عنوان متغیر میانجی، نیز از طریق تحلیل عاملی تأییدی حاصل شده است که این نتیجه در تحقیق علیوردی نیا و یونسی (۱۳۹۴) گزارش شده است.

۶. مفاهیم و سنجش متغیرها

متغیرهای اصلی در پژوهش حاضر، میزان دینداری به عنوان متغیر مستقل، میزان رفتارهای انحرافی به عنوان متغیر وابسته و میزان خود کنترلی به عنوان متغیر میانجی هستند که در ادامه به آنها پرداخته شده است:

1. Firmatory factor analysis

۱-۶. دینداری

اصطلاح دینداری به معنی شدت توجه به دین و اعمال دینی است و بیشتر به تعلق و وابستگی خاص مذهبی افراد تمرکز دارد (Purser, 2003:7). سنجش دینداری همواره یکی از دغدغه‌های اساسی پژوهشگران مسائل اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسان دین بوده است (Blach, 1985:24). بحث اصلی این بوده که آیا دینداری پدیده‌ای تک بعدی و یا چند بعدی است و مناسب‌ترین ابعاد آن کدامند. در مطالعات اولیه‌ای که در جوامع غربی انجام شده است، نوعاً از یک بعد دینداری (اکثراً حضور در کلیسا) استفاده می‌شد. این قضیه باعث توجه کمتر به ابعاد مهم دینداری مثل اهمیت و برجستگی مذهب (تأثیر مذهب در زندگی روزمره) و اصول مذهبی (ترس از مجازات خدا) می‌شود. بعد از آن گلاک و استارک (۱۹۶۵) به الگوی چند بعدی بودن دینداری توجه کرده‌اند. به همین دلیل این موضوع با نام این دو پیوند خورده است (Purser, 2003:9).

طالبان (۱۳۸۸) در پیمایش ملی دینداری در ایران تلاش کرده است تا ابعاد و مولفه‌های دینداری را به صورت یک کلیت تجربی یا تنوریکی، معین کند. نقطه عزیمت کار وی بررسی انتقادی مقیاس‌های پیشین سنجش دینداری و تلاش برای تکمیل مقیاس‌های بومی و اسلامی موجود از دینداری بوده است. در این تحقیق مقیاس دینداری طالبان به عنوان مقیاس مبنا در نظر گرفته و به معرفی آن پرداخته می‌شود. طالبان ابتدا از دینداری با درجه‌ای از انتزاع و بر اساس سه بعد اعتقادات، احساسات، و اعمال تعریف مفهومی کرده و سپس مؤلفه‌های هر بعد از دینداری را مشخص می‌کند؛ به این صورت که بعد اعتقادی دین را به دو مؤلفه «اصول دین» و «فروع دین»، بعد عاطفی دین را به سه مؤلفه «تجربه دینی»، «علقه دینی» و «هویت دینی» و بعد رفتاری دین را به سه مؤلفه «اخلاقیات»، «شرعیات» و «عبادات» تجزیه کرده است. در پژوهش حاضر برای عملیاتی کردن مفهوم دینداری با استفاده از الگوی دینداری طالبان (۱۳۸۸)، مقیاس دینداری در سه بعد اعتقادی، عاطفی و رفتاری با ۴۵ گویه ساخته شده است. اما به تناسب مقتضیات تحقیق حاضر تعدیل‌هایی هم در مقیاس مذکور صورت گرفت، به نحوی که سنجش دینداری تنها مختص شیعیان نباشد و اهل تسنن را نیز شامل شود، در حالی که معرف‌های پیشنهادی طالبان برای شیعیان است. دیگر اینکه گویه‌ها متناسب با جمعیت دانشجویی تعدیل شدند.

- بعد اعتقادی: ^۱ عقیده^۱ یا اعتقاد^۲ نوعی باور است که شخص به آن تعلق خاطر دارد. هر دینی از نظامی اعتقادی برخوردار است که در مجموعه گزاره‌های مربوط به خداوند (امر قدسی) و ارتباط او با جهان، انسان، سرنوشت انسان و... تبلور می‌یابد. بعد اعتقادی یا عقاید دینی، عبارت است از: باورهایی که انتظار می‌رود پیروان آن دین آنها را شناخته، به آن معتقد بوده و ایمان بیاورند. بعد اعتقادی دین را می‌توان به دو مؤلفه «اصول» و «فروع» تقسیم کرد (طالبان، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹). در پژوهش حاضر برای عملیاتی کردن بعد اعتقادی از ۷ گویه استفاده شده، که پاسخ‌های این ۷ گویه بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم (۴) تا کاملاً مخالفم (۰) تنظیم شده است.

- بعد عاطفی: ^۴ بعد احساسی دینداری، در مطالعات علمی، غالباً با تعبیر «تجربه دینی»^۵ آمده است. مراد از تجربه دینی، تجربه‌ای است که از طریق آن، خدا یا امر قدسی، خود را بر شخص صاحب تجربه منکشف می‌کند (همان: ۲۰-۱۹). «تعلق دینی»^۶ مؤلفه دیگری از بعد عاطفی است که به معنای احساس دل‌بستگی به آموزه‌های دین است. تعلق واژه‌ای است که دلالت بر احساس یا پیوند عاطفی دارد. واکنشی که افراد به هر امر و پدیده‌ای دارند، به ویژه احساس خرسندی یا ناخرسندی، محصول پیوند عاطفی است که با آن پدیده دارند. با تفکیک متعلق یا موضوع تعلق دینی به «دین» و «اجتماع دینی»، جهت‌گیری عاطفی مزبور را می‌توان به دو نوع، تقسیم و نامگذاری کرد. در نوع اول، که آن را «علقه دینی»^۷ می‌نامیم، تعلق و وابستگی فرد به یک دین خاص، مطمح نظر است؛ فرد تا چه حد به آموزه‌های یک دین / مذهب احساس تعلق و دل‌بستگی می‌کند. در نوع دوم «تعلق به اجتماع دینی» مطمح نظر است که آن را به اصطلاح «هویت دینی» نامیده‌اند. هویت دینی نه خود دین، بلکه «اجتماع متدینان» است (همان: ۲۶-۲۴). برای عملیاتی کردن بعد عاطفی در مجموع از ۱۷ گویه استفاده شد که ۶ گویه به مؤلفه تجربه دینی، ۷ گویه به مؤلفه علقه دینی و ۴ گویه به مؤلفه هویت دینی اختصاص یافته، که پاسخ‌های این ۱۷ گویه بر اساس

-
1. Dimension believe
 2. Faith
 3. Belief
 4. Dimension emotional
 5. Experience religious
 6. Religious beliefs
 7. Religious bond

طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم (۴) تا کاملاً مخالفم (۰) تنظیم شده است.

- بعد رفتاری: بعد رفتاری دینداری، معطوف به انواع کنش‌های خاصی است که متدینین انتظار می‌رود انجام دهند. بعد رفتاری به این مسئله می‌پردازد که یک فرد تا چه اندازه به آموزه‌ها و دستورات دین مورد قبول خویش عمل می‌کند. عمل مؤمنان، مطابق احکام عملی خاصی سامان می‌پذیرد. به‌طور کلی، اعمالی که ادیان مختلف توصیه می‌کنند، از انجام دادن مناسک و فرایض دینی تا التزام به یک زندگی اخلاقی، متغیر است. از این رو اعمال دینی را شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته تقسیم کرد: عبادیات و اخلاقیات (همان: ۲۷). منظور از «اعمال عبادی» همه کنش‌های منظم، رمزگونه و استاندارد شده معطوف به خداوند یا امر مقدس و متعالی است. اعمال دینی، تجلی عقاید و هویت دینی است. «اعمال اخلاقی»^۲ اعمالی هستند که جنبه شعائری و مناسکی ندارند. از منظر دینی، «اخلاقی بودن» عبارت است از: عمل کردن بر اساس هنجارهای دینی یا تکالیف و دستوراتی که پایه و اساس آنها خداوند است. مؤلفه سوم بعد رفتاری «شریعت» نیز معطوف و محدود به برخی کنش‌های عرفی موجود در جوامع، که از حیث دینی تأکید و توصیه یا تحریم و ممنوع شده‌اند (همان: ۳۷). در تحقیق حاضر برای عملیاتی کردن بعد رفتاری دینداری در مجموع ۲۱ گویه استفاده شده است که ۸ گویه برای مؤلفه اخلاقیات، ۶ گویه مؤلفه شریعت و ۷ گویه به مؤلفه عبادیات اختصاص یافته است. سپس پاسخ‌های این ۲۱ گویه بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای همیشه (۴)، اکثر اوقات (۳)، گاهی اوقات (۲)، به ندرت (۱) و اصلاً (۰) تنظیم شده است.

1. Dimension behavioral
2. Moral actions

جدول ۱. فرایند عملیاتی کردن متغیر دینداری

گویه	مؤلفه	بعد
من به وجود خداوند اعتقاد دارم.	اصول فروع	اعتقادی
معتقدم مرگ، پایان زندگی نیست، بلکه انتقال به دنیایی دیگر و ادامه حیات در جهانی بزرگ‌تر است.		
محمد (ص) آخرین پیامبر خدا و اشرف انبیای الهی است.		
نیکوکاران و بدکاران در جهان دیگر نتیجه اعمال خودشان را خواهند دید.		
من معتقدم قرآن واقعاً کلام خداست و نمی‌تواند کلام بشر (حتی حضرت محمد) باشد.		
معتقدم عالم غیب (فرشتگان، جن، روح و...) واقعاً وجود دارد.		
به اعتقاد من زیارت خانه خدا (حج) برای کسانی که واجد شرایط هستند (مستطیع) واجب است.	تجربه دینی	عاطفی
بدون اعتقاد دینی احساس می‌کنم زندگیم پوچ و بی‌هدف است.		
هرگاه به اماکن مقدس اسلامی می‌روم احساس معنوی خاصی به من دست می‌دهد.		
وقتی یک صحنه گناه برایم فراهم می‌شود، احساس ترس از خدا به من دست می‌دهد.		
گاهی وقت‌ها احساس پشیمانی از گناه می‌کنم و از خداوند می‌خواهم تا برای جبران گناهانم به من کمک کند.		
من حضور و دست خداوند را در زندگی ام احساس می‌کنم.		
به دین اسلام می‌بالم.	علقه دینی	عاطفی
آرزو دارم به زیارت خانه خدا بروم.		
از کسانی که به دین اسلام، قرآن و پیامبر(ص) توهین می‌کنند متنفر هستم.		
در انتخاب همسر ملاک‌های دینی برای من اولویت ارزشی دارند.		
اگر یکی از تکالیف دینی‌ام را انجام ندهم، احساس پشیمانی و ناراحتی می‌کنم.		
من برای دفاع از دینم حاضرم از مالم هزینه کنم.		
من برای دفاع از دینم حاضرم از جان خودم هم بگذرم.	هویت دینی	عاطفی
به نظر من اشکالی ندارد که با کفار و مشرکین دوستی کنیم.		
من به مسلمان بودنم افتخار می‌کنم.		
من از دشمنان اسلام متنفرم.	هویت دینی	عاطفی
من در برابر دیگر مسلمانان احساس مسئولیت می‌کنم.		

ادامه جدول ۱. فرایند عملیاتی کردن متغیر دینداری

گویه	مؤلفه	بعد
من مواظب هستم پشت سر کسی حرف نزنم.	اخلاقیات	رفتاری
به هیچ وجه حاضر به زورگویی نسبت به دیگران نیستم.		
من در حد توان و بدون چشمداشت به اطرافیانم کمک می‌کنم.		
من حقیقت را می‌گویم، مگر اینکه به ضررم باشد.		
من برای رضای خدا از خطای دیگران نسبت به خودم چشم پوشی می‌کنم.		
به نظر من داشتن مال دنیا، هر چه بیشتر باشد بهتر است.		
من از افراد بدقول متنفرم.		
وقتی باکسی قرار می‌گذارم یا قولی به کسی می‌دهم، تا حد امکان سعی می‌کنم به موقع به قولم عمل کنم.		
اگر کسی را در حال گناه ببینم و شرایط فراهم باشد، به او تذکر می‌دهم.	شرعیات	رفتاری
من دعوت کردن دیگران به انجام تکالیف دینی را وظیفه خودم می‌دانم.		
مقید هستم محرم و نامحرم را رعایت کنم.		
من برای تشخیص تکالیف دینی خودم به مرجع تقلید/ مفتی مراجعه می‌کنم.		
من در قبال قرض به دیگران درصدی از سود مال را طلب می‌کنم.		
پوشش و حجابم را همانگونه تنظیم می‌کنم که شرع اسلام تعیین کرده است.	عبادات	رفتاری
سعی می‌کنم همیشه نماز واجبم را بخوانم.		
مقید هستم در مراسم مذهبی شرکت کنم.		
من بدون عذر موجه (مریضی، مسافرت و...) روزه واجبم را ترک نمی‌کنم.		
من به تلاوت قرآن می‌پردازم.		
برای رضای خداوند سعی می‌کنم بخشی از مالم را به فقرا و نیازمندان ببخشم.		
خواندن دعا بخشی از عبادات مرا تشکیل می‌دهد.		
من سعی می‌کنم نمازم را به جماعت (در مساجد) بخوانم.		

۲-۶. خودکنترلی

خودکنترلی، به معنای توانایی غلبه بر افکار، احساسات و الگوهای رفتاری است که منجر به انطباق و تسهیل موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود (Gailliot et al., 2006:54) و مفهوم مهمی برای پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی است. بیشتر تحقیقات از مقیاس شناختی خودکنترلی، که شامل شش عنصر مختلف مورد نظر گاتفردسون و هیرشی است، استفاده می‌کنند (Grasmick et al., 1993:15). در نظریه عمومی جرم گاتفردسون و هیرشی (۱۹۹۰)،

مفهوم خودکنترلی پایین با شش خصوصیت شتابزدگی، ترجیح وظایف ساده به وظایف پیچیده، رفتارهای خطرجویانه، ترجیح فعالیت‌های فیزیکی و خودمحوری، تخطی و قانون‌شکنی مرتبط با تحمل کم محرومیت، مشخص می‌شود (Rebllon et al., 2004:338). در پژوهش حاضر برای سنجش متغیر خودکنترلی از مقیاس ۲۴ گویه‌ای گراسمیک و همکاران (۱۹۹۸) به نقل از علیوردی نیا (۱۳۸۹) استفاده شده است. پاسخ‌های این ۲۴ گویه به صورت طیف لیکرت ۵ درجه‌ای کاملاً موافقم (۰)، موافقم (۱)، نظری ندارم (۲)، مخالفم (۳) و کاملاً مخالفم (۴) است.

۳-۶. رفتار انحرافی

تعریف جامعه‌شناختی از انحراف عموماً دربردارنده دو عنصر است: رفتارهای ناهمنوا با هنجارهای اجتماعی و مخالفت‌های جدی با این رفتارها. انحراف می‌تواند مجرمانه یا غیرمجرمانه باشد. انحراف می‌تواند به‌عنوان یک عمل ناهمنوا با مجموعه‌ای از هنجارهایی که مورد پذیرش اکثر مردم در یک اجتماع و یا جامعه باشد، تعریف شود. رفتاری که به نحوی دور از آن چیزی است که یک گروه انتظار انجام آن را دارند (Tierney, 2006:19). در تحقیق حاضر به منظور سنجش عملی متغیر رفتارهای انحرافی، از مقیاس رفتار انحرافی علیوردی نیا و یونسی (۱۳۹۴) استفاده شده است. این مقیاس دارای چهار بعد «مصرف مواد مخدر، روان‌گردان، مشروبات الکلی و انحراف جنسی»، «وندالیسم و سرقت»، «تقلب تحصیلی» و «پرخاشگری» بوده است. بعد «مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مشروبات الکلی و انحراف جنسی» دارای ۹ گویه، «وندالیسم و سرقت» شامل ۵ گویه، «تقلب تحصیلی» دارای ۳ گویه و «پرخاشگری» دارای ۴ گویه است.

۷. یافته‌های تحقیق

با استفاده از آماره‌های توصیفی، ۶۱ درصد از پاسخگویان را دختران و ۳۹ درصد را نیز پسران تشکیل داده‌اند. دامنه سنی پاسخگویان ۱۷-۳۰ سال است. در این میان، گروه سنی ۲۰-۲۲ ساله با ۵۳/۴ درصد (۲۲۲ نفر) بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند و کمترین فراوانی نیز با ۱/۲ درصد مربوط به گروه سنی بالاتر از ۲۸ سال بوده است. ۹۰ درصد (۳۷۵ نفر) از پاسخگویان مجرد و ۱۰ درصد (۴۱ نفر) متأهل می‌باشند. ۴۵/۴ درصد از دانشجویان دارای معدل بین ۱۶-۱۴ بوده‌اند. مقطع کارشناسی با ۷۶/۷ درصد (۳۱۹ نفر) بیشترین میزان

فراوانی را داشته است و همچنین ۷۵ درصد (۳۱۲ نفر) از پاسخگویان دوره روزانه بوده‌اند. در نهایت ۶۷/۵ درصد از پاسخگویان ساکن در خوابگاه دولتی با بیشترین فراوانی نسبت به دیگر محل سکونت‌ها را داشته است.

جدول ۲. آزمون تفاوت میانگین رفتارهای انحرافی پاسخگویان بر حسب متغیرهای جنسیت

متغیر	مقوله	مصرف مواد مخدر، روانگردان و مشروبات الکلی و انحراف جنسی		وندالیسم و سرقت		تقلب تحصیلی		پرخاشگری		رفتارهای انحرافی	
		T	میانگین	T	میانگین	T	میانگین	T	میانگین	T	میانگین
جنسیت	پسر دختر	۴/۵۲۴ ۱/۵۶۴	۴/۵۲۴ ۱/۵۶۴	۲/۲۵۰ ۲/۰۳۹	۰/۵۶۷ ۰/۵۷	۵/۱۵۲ ۵/۲۱۸	-۰/۱۴۲ ۰/۸۸	۳/۵۱۲ ۲/۷۶۹	۱/۹۱۵ ۰/۰۵	۱۵/۴۳ ۱۱/۵۹	۲/۷۲۰ ۰/۰۰

بر اساس جدول ۲، نتایج آزمون t بر طبق جنسیت نشان می‌دهد: تفاوت معناداری بین میانگین رفتارهای انحرافی دانشجویان دختر و پسر وجود دارد (Sig=۰/۰۰۰). علاوه بر رفتار انحرافی کل، در بعد «مصرف مواد مخدر، روان گردان و مشروبات الکلی و انحراف جنسی» هم می‌توان تفاوت معناداری را در میانگین پاسخگویان دختر و پسر مشاهده کرد. به عبارت دیگر میانگین رفتار انحرافی در دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر است. در نتیجه، جنسیت، تأثیر منفی و معناداری بر میزان رفتارهای انحرافی دارد. در این خصوص نتایج حاصل از این پژوهش با یافته‌های تحقیقات تجربی انجام شده در خارج از کشور از جمله هالت^۱ و همکاران (۲۰۱۰)، اسکینر و فریام^۲ (۱۹۹۷) و گرین و کامپر^۳ (۲۰۱۰) منطبق است.

1. Holt
2. Skinner & Feriam
3. Greben & Kamper

۷-۱. تحلیل رگرسیونی برای تبیین متغیر وابسته (رفتارهای انحرافی)

جدول ۳. مدل رگرسیونی چندگانه تبیین کننده رفتارهای انحرافی

مستقل	مدل ۱				مدل ۲				مدل ۳						
	ضریب	تورم واریانس ^۱	Sig	Beta	B	ضریب	تورم واریانس	Sig	Beta	B	ضریب	تورم واریانس	Sig	Beta	B
دینداری	۰/۹۶۶	۱/۰۳۵	۰/۰۰۰	-۰/۲۲	-۰/۱۲۸	-	-	-	-	-	۰/۹۶۴	۱/۰۳۷	۰/۰۰۰	-۰/۲۱۷	-۰/۱۲۲
خودکنترلی	-	-	-	-	-	۰/۹۳۳	۱/۰۰۷	۰۰۲۰	-۰/۱۴۹	-۰/۱۵	۰/۹۹۱	۱/۰۰۹	۰/۰۰۳	-۰/۱۳۹	-۰/۱۴۲
جنسیت	۰/۹۶۶	۱/۰۳۵	۰/۰۰۳	-۰/۱۰	-۲/۷۵	۰/۹۳۳	۱/۰۰۷	۰/۰۰۷	-۰/۱۳۲	-۳/۵۱	۰/۹۶۱	۱/۰۴۱	۰/۰۵۴	-۰/۰۹۳	-۲/۴۶
ضریب تعیین ^۳	۰/۰۶۹				۰/۰۴۳				۰/۰۸۸						
ضریب تعیین ^۴ تعدیل شده	۰/۰۶۴				۰/۰۲۸				۰/۰۸۲						
F	۱۵/۲۹۷				۹/۲۵۵				۱۳/۲۸۹						

جدول ۳ نشان دهنده تأثیرات متغیرهای مستقل و میانجی بر رفتارهای انحرافی با کنترل جنسیت است. در مدل اول دو متغیر دینداری، جنسیت وارد معادله شده که ضریب تعیین مدل اول ($R^2 = ۰/۰۶$) نشان می دهد که متغیرهای مستقل به طور همزمان رفتارهای انحرافی را به این مقدار تبیین و پیش بینی می کنند. مقدار F محاسبه شده (۱۵/۲۹) در سطح معناداری ($sig = ۰/۰۰۰$) نشان می دهد که مدل رگرسیونی با ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و متغیرهای مستقل می توانند متغیر وابسته را پیش بینی کنند. همچنین هر دو متغیر وارد شده در مدل اول، دینداری و جنسیت به عنوان متغیر کنترلی، معنادار است. در مدل دوم متغیر دینداری حذف شده و متغیر خودکنترلی به همراه جنسیت برای پیش بینی متغیر وابسته وارد معادله شدند. ضریب تعیین این مدل نشان می دهد: دو متغیر وارد شده $۰/۰۴۳$ از رفتارهای انحرافی پاسخگویان را تبیین می کنند. با توجه به آماره F محاسبه شده (۹/۲۵) در سطح

1. Variance Inflation Factor = VIF
2. Tolerance
3. Coefficient of determination
4. Adjusted R Square

($\text{sig} = 0/000$) نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی معنادار است. همانند مدل اول هر دو متغیر وارد شده (خودکنترلی و جنسیت) معنادار هستند. در مدل سوم، هر دو متغیر دینداری و خودکنترلی با متغیر کنترلی جنسیت به‌طور همزمان وارد معادله شدند. ضریب تعیین مدل سوم نشان می‌دهد: این سه متغیر به‌طور همزمان $0/08$ رفتار انحرافی پاسخگویان را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین آماره F محاسبه شده ($13/28$) در سطح ($\text{sig} = 0/000$) نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی معنادار است. با وارد کردن متغیرها به‌طور همزمان مقدار ضریب تأثیر استاندارد شده (Beta) خودکنترلی و دینداری نسبت به مدل‌های اول و دوم مقداری کمتر شده است. ولی ضریب تأثیر دینداری اندکی کمتر شده است. ولی در مدل سوم مقدار ضریب تعیین بیشتر از مدل‌های اول و دوم شده است. در نهایت متغیر جنسیت وارد شده نشان می‌دهد میزان رفتار انحرافی پسران بیشتر از دختران است. همچنین در هر سه مدل آزمون هم خطی بر اساس مقدار تورم واریانس و ضریب حداقل تحمل هر یک از متغیرهای مستقل نشان می‌دهد: بین متغیرهای مستقل این تحقیق هم خطی وجود ندارد، چراکه ضرایب حداقل تحمل نزدیک به یک و مقادیر تورم واریانس نیز کوچک‌تر از ۴ است.

جدول ۴. مدل رگرسیونی چندگانه تبیین‌کننده خودکنترلی

همبستگی		آزمون هم خطی ^۱			Sig	Beta	B	مستقل
نیمه تفکیکی ^۴	تفکیکی ^۳	مرتب‌به‌صفر ^۲	تورم واریانس	ضریب حداقل تحمل				
۰/۰۴۴	۰/۰۴۴	۰/۰۵۹	۱/۰۳۵	۰/۹۶۶	۰/۳۶	۰/۰۴۵	۰/۰۲۵	دینداری
۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۸۴	۱/۰۳۵	۰/۹۶۶	۰/۱۲	۰/۰۷۶	۱/۹۶۴	جنسیت
F		سطح معناداری			ضریب تعیین		R	
۱/۸۸۷		۰/۱۵			۰/۰۰۴		۰/۰۰۹	۰/۰۹۵

جدول ۴ نشان می‌دهد همبستگی چندگانه (R) معادل ($0/095$) است. با توجه به آماره F محاسبه شده ($1/887$) و سطح معناداری ($\text{sig} = 0/15$) نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی معنادار نبوده و هر دو متغیر دینداری و جنسیت در مدل معنادار نیست؛ بدین معنی که قادر

1. Collinearity statistics
2. Zero order
3. Partial correlation
4. Part correlation coefficient

به تبیین خودکنترلی نیستند.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس فرضیه اول تحقیق که مدعی بود میزان خودکنترلی دانشجویان تابعی مثبت از میزان دینداری آنان است، انتظار می‌رود دانشجویانی که میزان دینداریشان بیشتر است، از خودکنترلی بیشتری برخوردار باشند. بر اساس این فرضیه دین می‌تواند خودکنترلی را تسهیل کند و خودکنترلی احتمالاً یک نقش ضروری در حمایت از رفتارها و گرایش‌های متناسب با اهداف فردی و گروهی دارد. به عبارت دیگر، خودکنترلی شامل رفتارهای اجتماعی پسندیده مثل همکاری‌های اجتماعی و رفتارهای متواضعانه است (Rounding et al., 2012: 636). تحقیقات نشان می‌دهد که مذهب، خودکنترلی را به روش‌های زیر افزایش می‌دهد: تقویت استانداردهای اخلاقی خاص، ایجاد انگیزه در افراد برای خوب بودن، ارتباط دادن افراد مذهبی با دیگر افراد معتقد به خدا، ارتقای شخصیت از طریق تمرین منظم اصول اخلاقی، افزایش خودانتقادگری، ایجاد این احساس در مردم، که اعمال خوب و بدشان مورد مشاهده و ثبت قرار می‌گیرد (Geyer & Baumeister, 2005: 412). بنابراین، خودکنترلی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای دینداری باشد. این فرضیه در تحقیق حاضر مورد تأیید قرار نگرفت و این با یافته‌های پژوهش فیشبا و همکاران (۲۰۰۹)، ایوانلیچ و توت (۲۰۱۰)، و ولش (۲۰۰۳) همسو می‌باشد. کار بر روی این موضوع دارای مبانی نظری وسیعی است. برای مثال، مک کالو و ویلوبی (۲۰۰۹)، پنج تا از شش مطالعه طولی همبستگی مثبت، اما ضعیف، را بین عناصر شخصیتی مرتبط با خودکنترلی و دینداری تشریح کردند. مطالعات تجربی اغلب رابطه‌ای را بین دینداری و خودکنترلی گزارش کردند که شامل بررسی‌های غیرمستقیم از این رابطه است:

نخست، فیشبا و همکاران (۲۰۰۳)، بیان می‌کنند در جایی که خودکنترلی اندازه‌گیری نشده است و یا به‌طور مستقیم دستکاری شده؛ مطالعه برای ارتباط بین دین و خودکنترلی تنها شواهد غیرمستقیم و بی‌نتیجه فراهم می‌کنند (Rounding et al., 2012: 635). دوم، ایوانلیچ و توت (۲۰۱۰)، شواهد ترکیبی برای ارتباط بین باورهای دینی و کنترل‌های قابل اجرا گزارش کردند. این محققان بین مشارکت‌کنندگانی که باورهای مذهبی خود را گزارش

کرده بودند و خودکنترلی تفاوت معناداری پیدا نکردند. بر اساس تحقیقات ویکستروم و تربیر^۱ (۲۰۰۷)، اسچوفر و پیکثرو^۲ (۲۰۰۶) و تایتل^۳ (۲۰۰۸) نوجوانان و جوانان ممکن است همه آموزه‌های اخلاقی مذهب را قبول نکنند. آنها ممکن است برخی از پیام‌های اخلاقی را از طرف مذهب کاملاً قبول کنند (مثل دوست داشتن همسایه‌ها)، ولی برخی از آنها را در حد متوسط بپذیرند (مثل ممنوعیت رابطه جنسی قبل از ازدواج)، و برخی دیگر را اصلاً نپذیرند. حتی برخی از جوانان بسیار مذهبی هم شاید سیگار کشیدن یا مصرف گه‌گاهی الکل را اشتباه ندانند، ولی برخی از جوانان کمتر مذهبی از مصرف ماری‌جوانا و الکل به خاطر ضرر برای سلامتی و ترس از عواقب قانونی آن پرهیز کنند. توجه به الزامات قانونی و سلامتی ممکن است باورها و نگرش‌ها را به سمت خودکنترلی ارتقا دهد.

فرضیه دوم تحقیق این بود که میزان رفتار انحرافی دانشجویان تابعی منفی از میزان خودکنترلی آنهاست؛ بدین معنی که هر قدر افراد دارای خودکنترلی بالاتری باشند، میزان رفتارهای انحرافی در آنها کمتر می‌شود. این فرضیه در تحقیق حاضر مورد تأیید قرار گرفت. به عبارت دیگر یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هر چه میزان خودکنترلی در پسران و دختران بیشتر می‌شود، میزان ارتکاب رفتارهای انحرافی در آنها کمتر می‌شود. این نتیجه با تئوری عمومی جرم گاتفردسون و هیرشی سازگاری دارد. طبق این نظریه، تمایل به ارتکاب جرم، بستگی به سطح «خودکنترلی» دارد. آنها مدعی هستند که خودکنترلی پایین، برای هر قصد و هدفی، منجر به جرم می‌شود. همچنین بیان می‌کنند که ارتباط بین متغیرهای اجتماعی و اجبار، تقلب و رفتارهای پرخطر (مثل سیگار کشیدن و مصرف الکل)، به خاطر ضعف مقابله با وسوسه و خودکنترلی پایین می‌باشد (Welch et al., 2003). خودکنترلی به افراد اجازه می‌دهد که نتایج مضر کارهای ضداجتماعی را پیش‌بینی کنند. به اعتقاد گاتفردسون و هیرشی، این کار منجر به کاهش احتمال رفتارهای هنجارشکنانه می‌شود. بر اساس این چارچوب، افراد با خودکنترلی پایین، در مقایسه با افراد با خودکنترلی بالا، بیشتر اعمال ضداجتماعی انجام می‌دهند، چراکه آنها تمایل به خشنودی‌های فوری دارند و نتایج بلندمدت کارهایشان و تأثیرش بر دیگران را در نظر نمی‌گیرند. به‌طور کلی، نظریه عمومی جرم یا نظریه خودکنترلی، بر نقش صفات مناسب

-
1. Wikstrom & Tribeit
 2. Piquero
 3. Tittle

معین در تعیین رفتارهای کجروانه تأکید می‌کند. این نظریه مدعی است که افراد فاقد خودکنترلی بیشتر مستعد ارتکاب اعمال مجرمانه هستند. فقدان خودکنترلی باعث ایجاد خصوصیات مثل شتابزدگی، بی‌احساسی و خطرپذیری می‌شود. خودکنترلی در دوران ابتدایی زندگی تشکیل و بعد از آن در طول عمر افراد ثابت می‌ماند. این نظریه تلاش می‌کند توضیح دهد که همه افراد با ویژگی‌های مختلف تمایل به خودداری یا به خدمت گرفتن رفتارهای کجروانه را دارند. به خصوص، افراد با سطوح خودکنترلی پایین، در مقایسه با افراد واجد سطوح خودکنترلی بالا، بیشتر احتمال ارتکاب اعمال مجرمانه را دارند. تحقیقات تجربی هم از این موضوع حمایت می‌کنند (Cochran & Akers, 1989; Cuen & Pratt, 2000). همچنین نتایج این تحقیق با برخی تحقیقات تجربی از جمله کوکران و همکاران (۱۹۹۸) همسو است، چراکه در پژوهش مزبور نیز میان متغیر وابسته و خودکنترلی پایین یک رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. آنها دریافتند: دانشجویانی که خودکنترلی پایین‌تری داشتند بیشتر مستعد تقلب در امتحان بودند. همچنین اونز' و همکاران (۱۹۹۷) رابطه‌ای مثبت و معنادار بین خودکنترلی پایین و رفتارهای مجرمانه پیدا کردند. یافته‌های آنان نشان داد که خودکنترلی، در مقایسه با کنترل اجتماعی، تبیین‌کننده بهتری برای رفتارهای مجرمانه و کجروی بود. مقالات دیگر هم رابطه معکوس بین خودکنترلی و اعمال مجرمانه را یافتند (Keane, 1993; Paternoster & Nagin, 1993; Piquero & Tibbets, 1996; Longshore, 1998; Nakhaie et al., 2000; Castillo et al., 2011; Purser, 2003; Laird et al., 2011; Kerley et al., 2011; Desmond et al., 2013; Higgins et al., 2008). همچنین یافته‌های پژوهش‌های داخلی (اصغری و همکاران، ۱۳۹۲؛ حسین‌خانزاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۷؛ علیوردی‌نیا و صالح‌نژاد، ۱۳۹۰؛ جلایی‌پور و حسینی‌نثار، ۱۳۸۷؛ علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲) با یافته تحقیق حاضر مطابقت دارد. به‌طور کلی با این نتایج، این ایده تقویت می‌شود که افراد با خودکنترلی پایین ممکن است زندگی با نتایج اجتماعی منفی به همراه کجروی را انتخاب کنند.

بر اساس فرضیه سوم که میزان رفتار انحرافی دانشجویان تابعی منفی از میزان دینداری آنان است، در واقع انتظار می‌رود دانشجویان متدین‌تر، کمتر مرتکب رفتار انحرافی شوند. این فرضیه بر اساس داده‌های تجربی حاصل از این پژوهش مورد تأیید قرار

گرفته است. به عبارت دیگر، در این تحقیق هر چه میزان خودکنترلی در پسران و دختران بیشتر می‌شود، میزان ارتکاب رفتارهای انحرافی در آنها کمتر می‌شود. این نتیجه با تئوری خودکنترلی گاتفردسون و هیرشی سازگاری دارد. طبق نظریه وی، تمایل به ارتکاب رفتار انحرافی، بستگی به سطح «خودکنترلی» دارد. آنها مدعی هستند که خودکنترلی پایین، برای هر قصد و هدفی، منجر به رفتار انحرافی می‌گردد. همچنین بیان می‌کنند که ارتباط بین متغیرهای اجتماعی و اجبار، تقلب و رفتارهای پرخطر (مثل سیگار کشیدن و مصرف الکل)، به خاطر ضعف مقابله با وسوسه و خودکنترلی پایین است (Welch et al., 2003). خودکنترلی به افراد اجازه می‌دهد که نتایج مضر کارهای ضداجتماعی را پیش‌بینی کنند. گاتفردسون و هیرشی بیان می‌کنند که این کار منجر به کاهش احتمال رفتارهای انحرافی می‌گردد. مطابق با این چارچوب، افراد با خودکنترلی پایین، در مقایسه با افراد با خودکنترلی بالا، بیشتر اعمال ضداجتماعی انجام می‌دهند، چراکه تمایل به خشنودی‌های فوری دارند و نتایج بلندمدت کارهایشان و تأثیرش بر دیگران را در نظر نمی‌گیرند. نظریه عمومی جرم یا نظریه خودکنترلی، بر نقش صفات مناسب معین در تعیین رفتارهای کجروانه تأکید می‌کند. این نظریه مدعی است که افراد فاقد خودکنترلی بیشتر مستعد ارتکاب اعمال مجرمانه هستند. فقدان خودکنترلی باعث ایجاد خصوصیات مثل شتابزدگی، بی‌احساسی و خطرپذیری می‌گردد. خودکنترلی در دوران ابتدایی زندگی تشکیل و بعد از آن در طول عمر افراد ثابت می‌ماند. این نظریه تلاش می‌کند که توضیح دهد همه افراد با ویژگی‌های مختلف تمایل به خودداری یا به خدمت گرفتن رفتارهای کجروانه را دارند. به خصوص، افراد با سطوح خودکنترلی پایین، در مقایسه با افراد با سطوح خودکنترلی بالا، بیشتر احتمال ارتکاب اعمال مجرمانه را دارند. تحقیقات تجربی هم از این موضوع حمایت می‌کند (Cochran & Akers, 1989; Cuen & Pratt, 2000). یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش‌های گذشته (Donahue & Benson, 1995; Wallace & William, 1997) همسو است، چراکه در تحقیق‌های ذکر شده جوانانی که به نهادهای مذهبی تمایل دارند میزان شیوع مصرف مواد و رفتارهای جنسی انحرافی در آنها پایین است. همچنین یافته‌های پژوهش‌های پیشین (Manlove et al., 2008; Sinha et al., 2007; Wallace & William, 1997; Wills et al., 2003) با نتایج این پژوهش مطابق است، چراکه پژوهش‌های مزبور دریافته‌اند که دینداری بالا در جوانان، رابطه باثباتی با سطوح پایین مشغولیت در طیف وسیعی از رفتارهای نامطلوب مثل

مصرف مواد، الکل، تنباکو و رفتارهای جنسی پرخطر دارد. در مجموع می‌توان گفت: دین می‌تواند از طریق برقراری نظم اخلاقی، رفتارهای انحرافی را تحت تأثیر قرار دهد. دین راهنمایی‌ها یا قواعد خاص اخلاقی به منظور خویش‌تنداری و پرهیز از جرایم را در اختیار فرد قرار دهد. علاوه بر این، دین به تسهیل تجربه معنوی کمک می‌کند و تجربه معنوی نیز می‌تواند تعهدات اخلاقی را تحکیم بخشد و از این راه مانع از بروز انحراف گردد (Smith, 2003:24). در راستای این نگرش تحقیقات زیر رابطه معکوس و معناداری بین دینداری و رفتار انحرافی در جامعه پیدا کردند: بورکت^۱ (۱۹۹۳)، کوکران و ایگرز (۱۹۸۹)، هیگینز و آلبرت^۲ (۱۹۷۷)، روهربار و جسور^۳ (۱۹۷۵) و رایت^۴ و همکاران (۱۹۹۹).

نکته مهمی که باید بدان اشاره کرد، این است که در این تحقیق پایین بودن واریانس متغیر وابسته تحقیق، میزان رفتارهای انحرافی دانشجویان، علت پایین بودن میزان ضریب تعیین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده رفتارهای انحرافی دانشجویان، یعنی دینداری و خودکنترلی است. مطالعات بسیاری به بررسی رابطه دینداری و رفتارهای انحرافی پرداخته‌اند و نتایج آنها با نتایج حاصل از این پژوهش همخوانی دارد. به‌عنوان نمونه بورکت و وایت (۱۹۷۴) دریافتند که دینداری رابطه منفی و قوی با مصرف الکل و ماری‌جوانا دارد. همچنین کوکران و ایگرز (۱۹۸۹) دریافتند که افراد با دینداری بالا، در مقایسه با افراد کمتر مذهبی، مصرف ماری‌جوانا و الکل کمتری داشتند. آنها همچنین دریافتند که اعضای فرقه‌هایی که مصرف الکل و ماری‌جوانا را به شدت منع می‌کنند، در مقایسه با اعضای فرقه‌هایی که مصرف الکل و ماری‌جوانا را چندان منع نمی‌کنند، دارای مصرف الکل و ماری‌جوانای کمتری هستند. دین پیوند افراد را با جامعه تقویت می‌کند و احتمال مشغولیت در فعالیت‌های ناهمنوا را کاهش می‌دهد. مشغولیت دینی شامل درجه‌ای از التزام و همبستگی با نظام ارزشی است که خوشی و لذایذ دنیوی را منع و آنها را با پاداش‌های کمتر ملموس و دنیوی تعویض می‌کند (Purser, 2003: 15). در راستای این نگرش، اسمیت و دنتون^۵ (۲۰۰۵) بیان می‌کنند: به نظر می‌رسد دین برای نوجوانان آمریکایی، نقش مؤثری در حل کردن

-
1. Burkett
 2. Higgins & Albrecht
 3. Rohrbaugh & Jessor
 4. Wright
 5. Denton

مشکلات ذهنی، احساسی و استرس‌های بین فردی دارد. به نظر کوئینگ^۱ و همکاران (۲۰۰۱) دین برای افراد، نقش یک سپر دفاعی در برابر عوامل مخرب زیان آور و تنش‌زای محیطی ایفا می‌کند و مجموعه وسیعی از آثار مثبت روان‌شناختی را در افراد ایجاد می‌کند. هودگ^۲ و همکاران (۲۰۰۷) نیز سبک زندگی توأم با معنویت و دین‌داری را به‌عنوان عامل حمایت‌کننده مهم در پیش‌گیری از مصرف مواد می‌دانند. همچنین نتیجه پژوهش‌های داخلی (اصغری و همکاران، ۱۳۹۲؛ بهرامی احسان، ۱۳۸۹؛ شیخی فینی و همکاران، ۱۳۸۸؛ ثابت قدم و همکاران، ۱۳۸۷؛ خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۸۷؛ سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۸۷؛ ناییب و همکاران، ۱۳۸۴) همسو با نتایج تحقیق حاضر است. به گونه‌ای که هر کدام از تحقیقات مورد اشاره رابطه منفی و معناداری را در رابطه با دو متغیر دینداری و یکی از ابعاد انحراف پیدا کرده‌اند. به‌طور مثال تحقیق بهرامی (۱۳۸۹) نشان می‌دهد: بین دینداری و مصرف الکل رابطه معکوسی وجود دارد. همچنین پژوهش‌های خدایاری فرد و همکاران (۱۳۸۷) و ناییب و همکاران (۱۳۸۴) به این یافته رسیدند که هر چه دینداری افراد بالاتر باشد از میزان گرایش آنها به مصرف مواد و بزهکاری کاسته می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی و فاطمه مدیری (۱۳۹۲). «جنسیت و دینداری»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۴، شماره ۳: ۱۴-۱.
۲. اصغری، فرهاد، عزت‌اله کردمیرزا و لیلا احمدی (۱۳۹۲). «رابطه نگرش مذهبی، منبع کنترل و گرایش به سوء مصرف مواد در دانشجویان»، فصلنامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد، دوره (۷)، شماره (۲۵): ۱۱۲-۱۰۳.
۳. بهرامی احسان، هادی و میرنادر میری (۱۳۸۹). «رابطه مذهب گرایی و عوامل جمعیت شناختی با سوء مصرف مواد در دانشجویان»، روان‌شناسی و دین، دوره ۳، شماره ۴: ۱۲۶-۱۰۹.
۴. توسلی، غلامعباس و ابوالفضل مرشدی (۱۳۸۵). «بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان (مطالعه موردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر)»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۴: ۹۶-۱۱۸.
۵. ثابت قدم، مرتضی، سیدسلیمان علوی، سیامک امانت، زهره نورایی و اعظم حسینی (۱۳۸۷). «نقش مذهب در کاهش از پرخاشگری»، روان‌شناسی و دین، دوره ۱، شماره ۴: ۱۲۷-۱۱۷.
۶. جلایی‌پور، حمیدرضا و مجید حسینی‌نثار، مجید (۱۳۸۵). «عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان در رشت»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۲: ۱۰۲-۷۷.
۷. حاجی‌زاده میمندی، مسعود و فاطمه ابراهیمی صدرآبادی (۱۳۸۹). «رابطه جنسیت با میزان و ابعاد دینداری»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، شماره ۳: ۱۵۱-۱۳۵.
۸. حسین خانزاد، عباسعلی، قربان همتی علمدارلو، حسین آقابابایی، اعظم مرادی و صدیقه رضایی (۱۳۹۰). «پیش‌بینی ظرفیت خودمهارگری از طریق انواع جهت‌گیری‌های مذهبی و نقش آن در کاهش بزهکاری»، پژوهشنامه حقوقی، دوره ۲، شماره ۲: ۳۶-۱۹.
۹. خدایاری فرد، محمد، روح‌الله شهابی، سعید اکبری زردخانه (۱۳۸۷). «دینداری، خودکنترلی و گرایش به مصرف مواد در دانشجویان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۳۴: ۱۳۰-۱۱۵.
۱۰. دواس، دی. ای (۱۳۶۸). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۱۱. سجادی، علی (۱۳۸۵). «خودکنترلی در نظام کنترل و نظارت اسلامی»، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۲۳-۲۲.
۱۲. سراج‌زاده، سیدحسین و محمدرضا پویافر (۱۳۸۷). «دین و نظم اجتماعی: بررسی رابطه دینداری با احساس آنومی و کجروی در میان نمونه‌ای از دانشجویان»، ویژه‌نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۶، شماره ۶۴: ۲۵-۱.
۱۳. شیخی‌فینی، علی‌اکبر، جواد کاووسیان و ولی‌الله رضانی (۱۳۸۸). «عوامل خطر و محافظت‌کننده گرایش به مصرف مواد در دانشجویان»، فصلنامه پژوهش در سلامت روان شناختی، دوره ۳، شماره ۳: ۴۷-۳۷.
۱۴. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). «چارچوبی مفهومی برای پیمایش دینداری در ایران»، اسلام و

- علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲: ۴۸-۷.
۱۵. علیوردی نیا، اکبر و صالح صالح نژاد (۱۳۹۰). «خودکنترلی - جنسیت و تأثیر آن بر رفتارهای انحرافی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۴: ۲۶-۵.
۱۶. علیوردی نیا، اکبر؛ یونسی، عرفان؛ (۱۳۹۴)؛ گامی بر ساخت، اعتباریابی و رواسازی مقیاس سنجش رفتارهای انحرافی دانشجویان، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. سال چهارم. شماره ۱: ۴۵-۵۸.
۱۷. علیوردی نیا، اکبر؛ (۱۳۸۹)؛ جامعه‌شناسی کارتن خوابی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۸. علیوردی نیا، اکبر و سیداحمد میرمحمدتبار دیوکلایی (۱۳۹۲). «بررسی میزان اثربخشی مشارکت درمانجویان بر درمان سوء مصرف مواد»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴: ۱۸-۱.
۱۹. نایبی، هوشنگ، محمدجواد زاهدی و حسین نازکتبار (۱۳۸۴). «نقش دینداری در ممانعت از بزهکاری جوانان شهر تهران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲: ۲۳۳-۲۵۷.
۲۰. نجفی، محمود، حسن احدی و علی دلاور (۱۳۸۵). «بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت»، دانشور رفتار، دوره ۱۳، شماره ۱۶: ۲۶-۱۷.

ب) منابع لاتین

1. Akers, R.L., (1991). "Self-control as a General Theory of Crime", *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 7: 201-211.
2. Bachman, Ronet & Schutt. K. Russell (2003). *The Practice of Reserch in Criminology and Criminal Justice*, Second Edition, London: Sage Publications Company.
3. Baier, C. J & Wright, B. R. E (2001). "If You Love Me, Keep My Commandments: A Meta-Analysis of the Effect of Religion on Crime", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 38: 3-21.
4. Baumeister, R. F., Vohs, K. D. & Tice, D. M. (2007). "The Strength Model of Self-control", *Current Directions in Psychological Science*, Vol. 16: 351-355.
5. Benda, B. B (1995). "The Effect of Religion on Adolescent Delinquency Revisited", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 32: 446-466.
6. Blotch, M (1985). Religion and Ritual. In the *Social Science Encyclopedia*, Edited by Kuper and J. Jumper. London: Routledge.
7. Burkett, Steven R. & Mervin White (1974). "Hellfire and Delinquency: Another Look", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 13: 455-562.
8. Cartney, Kristin MC, Hetrick Kate (2002). *Religiosity and Gender: Nature or Nurture?* Vol. 25: 28-78.
9. Castillo, E. T. et al. (2011). "Religious Orientation, low Self-control, and Deviance: Muslims, Catholics, Eastern Orthodox-, and "Bible Belt" Christians", *Journal of Adolescence*, Vol. 9: 1-12.
10. Cheung, N. W. T. & Cheung, Y. W. (2010). "Strain, Self-control, and Gender Differences

- in Delinquency among Chinese Adolescents: Extending General Strain Theory", Sociological perspectives, Vol. 53: 321-345.
11. Chitwood, Dale. D & Michael L. Weiss. & Carl G. Leukefeld (2008). "A Systematic Review of Recent Literature on Religiosity and Substance Use", Journal of Drug Issues, Vol. 38: 653-688.
 12. Chui. W. H & Choon. H & Chan. O. (2013). "Self-Control and the Fear of Death among Adolescents in Hong Kong", Journal of Youth Studies. Vol. 16: 70-85.
 13. Cochran, J. K. & Akers. R. L (1989). "Beyond Hellfire: An Exploration of the Variable Effects of Religiosity on Adolescent Marijuana and Alcohol use", Journal of Research in Crime and Delinquency, Vol. 26: 198-225.
 14. Collet, Jessica, L. Lizardo Omar, (2002). A Power Control Theory of Gender and Religiosity, online database at <http://www.Icpsr.Umich.Edu>.
 15. Desmond, Scott A. & Ulmer, Jeffery T. & Bader, Christopher D. (2013). "Religion, Self Control, and Substance Use", Deviant Behavior, Vol. 34: 384- 604.
 16. Desmond, Scott A. George Kikuchi & Kristen Budd (2010). "Does Change in Teenage Religiosity Predict Change in Marijuana Use Over Time?", Interdisciplinary Journal of Research on Religion, Vol. 6: 1-30.
 17. Donahue, M. J. & Benson, P. L. (1995). "Religion and the Well-being of Adolescents", Journal of Social Issues, Vol 51: 145-160.
 18. Ellis, Lee. (1987). "Religiosity and Criminality from the Perspective of Arousal Theory", Journal of Research on Crime and Delinquency, Vol. 24: 215-232.
 19. Evans, T. Cullen, F. Burton, V. Jr Dunaway, G. & Benson, M. (1997). "The Social Consequences of Self-Control: Testing the General Theory of Crime", Criminology, Vol. 35: 475-501.
 20. Free, Marvin D. (1992). "Religious Affiliation, Religiosity, and Impulsive and Intentional Deviance", Sociological Focus, Vol. 25 1: 77-91.
 21. Gailliot, M. T. Schmeichel, B. J. and Baumeister, R. F. (2006). "Self-Regulatory Processes Defend against the Threat of Death: Effects of Self-Control Depletion and Trait Self-Control on Thoughts and Fears of Dying", Journal of Personality and Social Psychology, Vol. 91: 49-62.
 22. Gallupe, Owen (2006). Relational Strain, Gender, Anger and Delinquency among Street Youth, (Thesis), Queens University Kingston, Ontario, Canada.
 23. Geyer, A. L. & Baumeister, R. F. (2005). Religion, Morality, and Self-Control: Values, Virtues, and Vices. In R. F. Paolourzian & C. L. Park (Eds.), Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality, New York, NY: Guilford Press: 412-432.
 24. Grasmick, H. G. Bursik, R. J. & Cochran, J. K. (1991). "Render Unto Caesar what is Caesar: Religiosity and Taxpayers' Inclinations to Cheat", Sociological Quarterly, Vol. 32: 251-266.
 25. Grebenkemper, Jessica (2010). Gendered strain and Delinquency: Examining the Relationship between Youth Employment, School Experience, and Crime, (Thesis),

University of California, Irvine.

26. Harris, Mark A. (2003). "Religiosity and Perceived Future Ascetic Deviance and Delinquency among Mormon Adolescents: Testing the 'This-Worldly' Supernatural Sanctions Thesis", *Sociological Inquiry*, Vol. 73: 28-51.
27. Hay, Carter (2003). "Family Strain, Gender and Delinquency", *Sociological Perspectives*, Vol. 46: 107-135.
28. Higgins, P. C. & Albrecht, G. L. (1977). "Hellfire and Delinquency Revisited", *Social Forces*, Vol. 55: 952-958.
29. Hill, Terence D., Amy M. Burdette, Michael L. Weiss, and Dale D. Chitwood (2009). "Religious Involvement and Adolescent Substance Use." In *Adolescent Substance Abuse: Evidence-Based Approaches to Prevention and Treatment*, edited by Carl G. Leukefeld, Thomas P. Gullotta, and Michelle Staton-Tindall, 171-189. New York, NY: Springer.
30. Holt, J. bossler. M & May. C. (2010). "Low Self-Control, Deviant Peer Associations and Juvenile Cyber deviance", *American Journal of Criminal Justice*, Vol. 3: 378-395.
31. Jang, S. & Johnson, B. (2001). "Neighborhood Disorder, Individual Religiosity, and Adolescent Drug Use: A Test of a Multilevel Hypothesis", *Criminology*, Vol. 39: 501-535.
32. Keane, C., Maxim, P., & Teevan, J. (1993). "Drinking and Driving, Self-Control, and Gender: Testing a General Theory of Crime", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 30, 30-46.
33. Kerley, Kent. R & Copes, Heith & Tewksbury, Richard & Dabney, Dean. A. (2011). "Examining the Relationship between Religiosity and Self-Control as Predictors of Prison Deviance", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 55: 1251-1271.
34. Laird, Robert D & Marks, Loren D. & Marrero, Matthew D. (2011). "Religiosity, Self-Control, and Antisocial Behavior: Religiosity as a Promotive and Protective Factor", *Journal of Applied Developmental Psychology*, Vol. 32: 78-85.
35. Longshore, D. (1998). "Self-control and Criminal Opportunity: A Prospective Test of the General Theory of Crime", *Social Problems*, Vol. 45: 103-114.
36. Manlove, J., Logan, C., Moore, K. A. & Ikramullah, E. (2008). "Pathways from Family Religiosity to Adolescent Sexual Activity and Contraceptive use", *Perspectives on Sexual and Reproductive Health*, Vol 40:105-117.
37. McCullough, M. E. & Willoughby, B. L. B. (2009). "Religion, Self Regulation, and Self-Control: Associations, Explanations, and Implications", *Psychological Bulletin*, Vol. 135: 69-93.
38. Muraven, M. & Baumeister, R. F. (2000). "Self-regulation and Depletion of Limited Resources: Does Self-control Resemble a Muscle?", *Psychological Bulletin*, Vol 126: 247-259.
39. Nagin, D., & Paternoster, R. (1993). "Enduring Individual Differences and Rational

- Choice Theories of Crime", *Law and Society Review*, Vol. 27: 467-496.
40. Nakhaie, M. Reza. Robert, A. Silverman & Teresa C, LaGrange (2000). "Self Control and Resistance to School", *Canadian Review of Anthropology and Sociology*, Vol. 37: 60-433.
 41. Piquero, Alex & Steven Tibbets (1996). "Specifying the Direct and indirect Effects of Low self-Control and Situational Factors in Decision Making: Toward a More Complete Model of Rational Offending", *Justice Quarterly*, Vol 13: 481-510
 42. Pratt, T. C. & Cuen, F. T. (2000). "The Empirical Status of Gottfredson and Hirschi's General Theory of Crime: A Meta-Analysis", *Criminology*, Vol. 38: 931-964.
 43. Rebellon, Cesar J. Straus, Murray A. and Medeiros, Rose (2008). "Self-control in Global Perspective: An Empirical Assessment of Gottfredson and Hirschi's General Theory Within and Across 32 National Settings", *European Journal of Criminology*. Vol 5: 331-362.
 44. Reising, Michael D. & Wolfe, Scott E. & Pratt, Travis C. (2012). "Low Self-control and the Religiosity-Crime Relationship", *Criminal Justice and Behavior*, Vol. 39: 1172-1191.
 45. Rohrbaugh, John and Richard Jessor (1975). *Religiosity in Youth: A Personal Control Against Deviant Behavior*, *Journal of Personality*, Vol 43: 136-155.
 46. Rounding, Kevin & Lee. Albert & Jacobson, Jill A & Ji. Li-Jun (2012). "Religion Replenishes Self-Control", *Psychological Science*, Vol. 23: 635-642.
 47. Sharp, F. Susan & Brewster, Dennis & Red Hawk Love, Sharon (2005). "Disentangling Strain, Personal Attributes, Affective Response and Deviance: A Gendered Analysis", *Deviant Behavior*, Vol. 26: 133-157.
 48. Silver, Eric & Farkas, George & Sigfusdo Thir, Ingo Dora (2004). "the Role of Depressed Mood and Anger in the Relationship Between Family Conflict and Delinquent Behavior", *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 33: 509-522.
 49. Sinha, J. W., Cnaan, R. A., & Gelles, R. J. (2007). "Adolescent Risk Behaviors and Religion: Findings from a National Study", *Journal of Adolescence*, Vol. 30: 231-249.
 50. Skinner, F. W. & Fream M. A. (1997). "Social Learning Theory Analysis of Computer Crime among College Students", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 34, 4: 495-518.
 51. Smith, C. (2003). "Theorizing Religious Effects among American Adolescents", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 42: 17-30.
 52. Tangney, J. P., Baumeister, R. F. & Boone, A. L. (2004). "High Self-Control Predicts Good Adjustment, Less Pathology, Better Grades, and Interpersonal Success", *Journal of Personality*, Vol. 72:271-324.
 53. Tittle, Charles, David A. Ward and Harold Grasmick (2004). "Capacity for Self Control and Individuals' Interest in Exercising Self Control", *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 20: 143-173.
 54. Ulmer, Jeffery. T. (2010). "Religion as a Unique Cultural Influence on Crime and Delinquency: Expanding on Jang and Johnson's Agenda": 163–171 in *Contemporary*

- Issues in Criminological Theory and Research: The Role of Social Institutions, edited by Richard Rosenfeld, Kenna Quinet, and Crystal Garcia. Belmont, CA: Wadsworth.
55. Wallace, J.M., Jr. & Williams, D. R. (1997). "Religion and Adolescent Health Compromising Behavior", In J. Schulenberg, J. L. Maggs, & K. Hurrelmann (Eds.), Health Risks and Developmental Transitions during Adolescence 444-468. New York, NY: Cambridge University Press.
56. Wayne, Purser. Christopher (2003). The Effects of Low Self-Control on Religiosity and Delinquency, (Thesis) University of Mississippi.
57. Welch, Michael R. & Tittle, Charles R. & Grasmick, Harold G. (2006). "Christian Religiosity, Self Control and Social Conformity", Social Forces. Vol. 84: 1605-1623.
58. Wills, Thomas A. & Frederick X. Gibbons & Gerrard, Meg & Murry. Velma M. & Brody, Gene H. (2003). "Family Communication and Religiosity related to Substance Use and Sexual Behavior in Early Adolescence: A Test for Pathways through Self-Control and Prototype Perceptions", Psychology of Addictive Behaviors. Vol. 17: 312-323.